

بسمه تعالی

عنوان طرح:

فصل تغییر کوچه ها

نویسنده: آرمان دانش ور

مقدمه:

محمدرضا پهلوی، شاه ایران، با حکومت استبدادی سعی داشت با اصلاحات مدرنیته به کمک غرب مخصوصا ایالات متحده، کشور را اداره کند. ایران به عنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت در جهان درآمدهای سرشاری کسب می کرد اما این درآمدها به طور نامناسبی توزیع شده و بخش‌هایی از جامعه از آنها بهره‌مند نمی‌شدند. این نابرابری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باعث ایجاد نارضایتی شده بود مردم به رهبری امام خمینی (ره) به دنبال تغییر بودند. روحانیت نقش مهمی در این زمینه ایفا می کردند. دولت با استفاده از امنیتی‌ترین نهادها، به ویژه ساواک، هر نوع مخالفت سیاسی را سرکوب می‌کرد اما در نهایت، منجر به تغییرات بنیادی در ساختار حکومت و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ گردید.

موضوع:

انقلاب اسلامی سال ۵۷ ایران در اردبیل

ایده:

کوچه پس کوچه های این شهر پر از خاطراتی از روزهای انقلاب است. خیابان هایی که روزگاری شاهد حوادثی بوده که بخش روشنی از تاریخ ماست و خاطراتی که در میان هجمه سیاه اطلاعات رسانه ای امروز برای ما نسل بعد انقلابی ها گم شده است. میدان ها، خیابان ها و کوچه ها، میزبان مردم از هر قشر و هر سنی بودند که حرف‌هایی از انقلاب در گوش هم زمزمه می کردند. حالا در همان خیابانها و کوچه‌ها نسل ما که زمان انقلاب هنوز به دنیا نیامده بودیم قدم می زنیم غافل از اینکه چه حوادثی که در این مکان‌ها اتفاق نیفتاده است. حالا مردمان آن زمان و آن کوی و برزن، حرف‌ها و وقایع را برای ماها که آن روزها را ندیده‌ایم بازگو می کنند، اینچنین به خاطرات حماسی پر از شور و شوق و جانفشانی های گاه پر از اندوه، مروری می کنیم. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و وقایع خیابان‌های اردبیل از زبان مردم عادی کف خیابان روایت می شود.

طرح:

این فیلم نقش و جایگاه اماکن مهم و محلات تاثیرگذار در تحولات و شکل گیری انقلاب در اردبیل را بررسی می کند و از این زاویه به بازگویی داستان انقلاب اردبیل می پردازد. در این میان مساجد به عنوان خاستگاه اصلی تفکر اسلامی و انقلابی که دستاورد آن وحدت و گسترده گی جنبش های انقلابی در جغرافیای شهر بوده است و از سویی مراسمات مذهبی با ساختار منظم و شکل برگزاری یکسان در سامان و شکل گیری هویتی ملی و اسلامی و بدور از تخریب و دخالت و تاثیر سایر احزاب و گروه ها نقشی گسترده در جریان انقلاب اسلامی ایفا می کند و هیچ جریان و حرکتی جدای از نقش اماکن دینی و ساختار مراسمات فرهنگی، سرآمد نبوده است. در این مجموعه مستند بررسی خود را از اولین جریان انقلاب در اردبیل پس از قیام پانزده خرداد سال ۴۲ که با تحصن روحانیون در تلگراف خانه آغاز می شود پی می گیریم. توزیع اعلامیه ها و نوارها در اردبیل که به عنوان یکی از ابزارهای اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به مردم و انتقال آخرین مواضع رهبری نهضت به مردم بوده و از اولین روزهای پس از قیام ۱۵ خرداد شروع شده بود نیز در قسمتی دیگر بررسی می گردد.

بخش بعدی که در این فیلم بدان پرداخته می شود نقش مهم مساجد در دوران مبارزات نهضت امام خمینی به خصوص از سال ۱۳۵۶ می باشد. مسجد یساول، معمار، خیرال، محمدیه، قره دئینک، عالی قاپو و مسجد پیچاقچی بازار و ... از آن جمله اند اما دو مسجد میرزا علی اکبر و مسجد حاج میرصالح به عنوان کانون های اصلی انقلاب، فعالیت داشتند. با شدت گرفتن تظاهرات و اعتصابات در اردبیل و حساسیت رژیم شاه به آن و سرکوب انقلابیون و اعمال خشونت جهت حفظ کنترل اوضاع، علاوه بر مساجد، خانه ها نیز به مراکز تجمع و کانون فعالیت های انقلابی جهت هماهنگی برای تظاهرات، پخش اعلامیه، شابلون و دیوار نویسی و همچنین تقویت روحیه انقلاب و برگزاری جلسات اضافه می شود.

با گسترش تظاهرات، سرکوب ها نیز افزایش می یابد، طوری که در جای جای کشور خبر شهادت انقلابیون به گوش می رسد. شهادت انقلابیون بهانه ای برای برگزاری چهلیم آنها و همچنین اعتراض ها و تظاهراتی علیه رژیم را در پی دارد. فیلم بیان رسایی است از اینکه چگونه "اربعین یا چهلیم" مراسمی که ریشه در دین و مذهب دارد باعث بروز حرکت انقلابی می شود. بدین شکل که در چهلیم شهدای قم، حادثه ی تبریز که همزمان در اردبیل و در مسجد میرزا علی اکبر هم مراسمی برگزار می شود که موجب شکل گیری و می توان گفت اولین جرقه مهم در اردبیل است به وجود می آید؛ در چهلیم تبریز حادثه ی یزد و در نتیجه چهلیم های بعدی پرشورتر و با پی آمدهای مهم تری برگزار می شود.

در هر واقعه ای عده ای شهید می شوند که در این فیلم به معرفی آن شهدا نیز پرداخته می شود. در ساعات اولیه واقعه یزد در روز دهم فروردین سال ۱۳۵۷، اصغر مرادی دانشجوی رشته اقتصاد اردبیلی متولد ۱۳۳۵ محله خیرال شهر اردبیل هدف گلوله های رژیم شاه قرار گرفته و به شهادت می رسد که در یزد به خاک سپرده می شود. در اردبیل ساواک به خانواده ی شهید اجازه هیچ گونه مراسمی را نمی دهد و حتی چاپ اعلامیه را نیز منع می کند. با این حال، خانه آنها در محله خیرال در نزدیکی سه راه شاهپور (میدان قیام) در اکثر تظاهرات به نماد مقاومت تبدیل می گردد. چهلیم شهدای شهرهای یزد، جهرم و اهواز از طرف مراجع قم (آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری) عزای عمومی اعلام می شود از این رو مسجد میرزا علی اکبر میزبان مجلس باشکوهی برای بزرگداشت یاد شهدای یزد، جهرم و اهواز می شود. گزارش ساواک به حضور بیش از سه هزار نفر اشاره دارد. آیت الله سیدغنی اردبیلی یکی از شاگردان امام خمینی به عنوان سخنران این مراسم بر بالای منبر قرار می گیرد. پس از آن، سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۵۷ نیز حساس تر شده و حرکت های بزرگی علیه رژیم برنامه ریزی می شود. یکی از این حرکت های ضد رژیم در دانشگاه بابل سر به رهبری دانشجوی رشته اقتصاد ۲۲ ساله اردبیلی به نام ایوب معادی اتفاق می افتد. معادی دستگیر شده و زیر شکنجه شهید می شود. مراسم تشییع جنازه او در قبرستان علی آباد اردبیل نقطه عطفی در حرکت انقلابی مردم می شود. یکی دیگر از بخش های مهم این فیلم علاوه بر مساجد و دانشگاه ها مربوط به اعتراضاتی است که حالا به مدارس هم کشیده شده است. در اردبیل دبیرستان های پسرانه ابومسلم، صفوی، جهان علوم و شاه عباس نقش اصلی را در فعالیت های مبارزاتی دانش آموزی ایفا می کنند. اولین تظاهرات دانش آموزی اردبیل در هفده روز پس از آغاز مدارس شکل می گیرد. حالا که خیزش انقلابی محدود به قشر خاصی نمی شود؛ روحانیون، بازاریان، اقشار مردم، دانشجویان و حتی دانش آموزان همگی در صحنه های تظاهرات حاضر می شوند به سراغ چند شخص از مدیران، معلمان و دانش آموزان خواهیم رفت و داستان آنها را خواهیم شنید.

رخدادهایی که با روی کار آمدن شاهپور بختیار به وقوع می پیوندد بخش جداگانه ای است که در این فیلم مورد بررسی قرار می گیرد. عوامل امنیتی، نظامی و دار و دسته ی انجمن میهن پرستان به سرپرستی رسول صمیمی و جمعی از چماقداران به خیابان ها سرازیر می شوند و به طور وحشیانه ای شهر را می کوبند. این چهره ی شهر دگرگون شود. روز شنبه ۹ دی ماه یکی از ناآرام ترین روزهای تاریخ انقلاب اسلامی در اردبیل بوده است. مغازه ها تعطیل شده و تظاهرات گسترده ای در گوشه و کنار شهر بر پا می شود. تانک ها و زره پوش های پادگان اردبیل برای سرکوب تظاهرات به میدان می آیند. کانون درگیری های مسلحانه نیروهای حکومتی با مردم، میدان قیام (سه راه شاهپور سابق) است. در این درگیری ۴ نفر شهید می شوند. دکتر بخشعلی اعیادی، دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه آذربادگان تبریز در حین رسیدگی و درمان مجروحان تظاهرات با اصابت گلوله در خیابان به

شهادت می‌رسد. شهید نورالدین جهان جویی دانشجوی دانشسرای تربیت معلم، شهید احد سامع مجنده و شهید کریم (مقدم) احمدی، چهار شهید ماجرای میدان قیام هستند. شاید یکی از تاثیرگذارترین صحنه های این فیلم مربوط به واقعه شهادت کریم احمدی است. مرگ فرزند در آغوش مادر؛ این درگیری ها سه روز پیاپی ادامه می یابد. کارکنان دادگستری در اعتراض به این کشتار دو روز اعتصاب می کنند.

بخش دیگر این مستند به درگیری اهالی روستای نیارق در طی تظاهرات با ماموران مربوط می شود که به شهادت پنج نفر از اهالی می انجامد. یکی از آنها مادری است که فرزندش در شکم دارد. آب از سر سرچشمه دل خون می شود وقتی که طاس از دست زن پا به ماه می افتد. این واقعه، موجب درگیری بعد از مجلس ترحیم در مسجد میرزا علی اکبر می شود، این درگیری از بازار به سمت مجسمه (میدان شریعتی فعلی) کشیده می شود و سینما ایران به آتش کشیده شده و مردم در صدد پایین کشیدن مجسمه شاه برمی آیند اما موفق نمی شوند.

محلات و خانه های تجمع انقلابی بخش مهم دیگری از این فیلم را تشکیل می دهند. یکی از آنها هسته انقلابی محله معمار است که با حضور داور یسری جان تازه ای گرفته است. مشروب فروشی واقع در چهارراه به آتش کشیده می شود. داور یسری در کنار افرادی چون آقای نباتی از انقلابیون محله ی معمار که نقش بسیار مهمی در راه اندازی، تربیت و سازماندهی تظاهرات شهری در ماه های آذر و دی داشته است تظاهرات گسترده ای را راه اندازی می کنند؛ "این شاه آمریکایی، در پیش پای ملت ، اعدام باید گردد"، شعار است که در خیابان ها طنین انداز می شود. مجسمه شاه باید برچیده شود؛ این خواست همگان است که در طی یک اقدامی میسر نشده است. شعارهای انقلابی و تظاهرات خیابانی بخش مهم این مستند هستند. تظاهرات ها مسیرهای مشخصی دارند اما وقایع مختلفی به وقوع می پیوندد.

در شهر شایع می شود که کارکنان ساواک، شهر را ترک کرده اند اما ساواک اردبیل از اوایل آبان ماه، به دنبال اوج گیری اعتراضات و تظاهرات مردمی علیه رژیم، مقرهای شناخته شده خود را ترک و در پادگان نظامی اردبیل مستقر شده اند. اولین ساعات روز جمعه ۲۹ دی ماه، مصادف با اربعین حسینی دسته های عزادار از محلات شهر به سوی میدان ساعت حرکت می کنند. از نیروهای امنیتی در سطح شهر خبری نیست. مردم روستاهای اطراف اردبیل هم به جمع عزاداران و تظاهرات کنندگان اردبیلی می پیوندند. اجتماع بیش از دویست هزار تن از مردم اردبیل در این روز واقعه ای است که از زبان شاهد عینی در این فیلم نقل می شود. اعتراضات خیابانی از موضوعات مهم این فیلم است یکی دیگر از تظاهرات مربوط به ورود امام خمینی به ایران در ۱۲ بهمن و سخنرانی ایشان در بهشت زهرا است که شمارش معکوس برای سقوط نهایی رژیم سلطنتی را آغاز می کند. در روز شنبه ۱۴ بهمن عده ی زیادی هنگام تظاهرات ضد حکومتی در میدان شریعتی مورد حمله ی افراد مسلح وابسته به انجمن

میهن پرستان که مقر آن در محله ی شاه باغی بوده قرار می گیرند. فردای آنروز گروهی از انقلابی های محله ی ابراهیم آباد برای دیدار با امام خمینی عازم تهران می شوند. در رأس این گروه شهید رسول خلیل آبادی دانشجوی به تعلیق درآمده رشته روانشناسی دانشگاه آذربادگان تبریز قرار داشته است که پس از تعلیق به خدمت سربازی رفته که با پیام امام پادگان را رها می کند و به صف انقلابیون می پیوندد.

با تعیین مهندس مهدی بازرگان به سمت نخست وزیر دولت موقت، روز پنج شنبه ۱۹ بهمن، راهپیمایی عظیمی با شرکت اکثر مردم اردبیل و بخش های تابعه برگزار می شود. میدان ساعت، تازه میدان، چهارراه ژاندارمری، میدان قیام، خیابان انقلاب، میدان عالی قاپو، خیابان سعدی، چهارراه باغمیشه، خیابان نائی، میدان شریعتی، چهارراه امام خمینی و بازار مملو از جمعیتی است که اردبیل در طول تاریخ تا آن زمان به خود ندیده است. درگیریهای نظامی از شامگاه همین روز در تهران آغاز می شود. درگیریهای گسترده نظامی تهران با پیوستن بخشی از بدنه نیروی هوایی به مردم آغاز می شود. مردم اردبیل از طریق رادیو بی بی سی و روزنامه ی کیهان و اطلاعات پی گیر اخبار تهران هستند. چشم تمام ایران به تهران دوخته شده است.

در صبح ۲۱ بهمن ماه اهالی روستای شام اسبی، عکس امام خمینی را به تراکتهای خود نصب کرده و به اردبیل می آیند تا در خیابان های اصلی شهر راهپیمایی کنند. پس از میدان مجسمه (شریعتی فعلی) در سمت شاه باغی (کوچه اسلامی فعلی) مورد هجوم چماق داران رژیم قرار می گیرند، در راه بازگشت تراکتهایشان توسط ارتش توقیف و به پادگان منتقل می شود که در این درگیری عده ی زیادی از روستاییان مضروب و ۶ دستگاه از تراکتهای آنان از بین می رود. عصر همان روز دوباره گروه دیگری از اهالی همین روستا برای عزیمت به اردبیل حاضر می شوند اما عوامل نظامی رژیم روستای شام اسبی را به محاصره ی خود درآورده و مانع از این کار می شوند.

با اعلام همبستگی ارتش توسط ارتشبد قره باغی و تسلیم ارتش در شامگاه ۲۲ بهمن، رادیو و تلویزیون دولتی به دست مردم می افتد، ساعت ۸ شب ۲۲ بهمن، آیت الله موسوی اردبیلی بر صفحه ی تلویزیون ظاهر شده و پیام امام خمینی را قرائت می کند. این روایت یکی از شاهدان عینی است که همراه دیگر انقلابیون در یکی از خانه های محله قره دئینک مشغول رصد اخبار از تلویزیون بوده اند می باشد. همچنین در این روز دو تن از مبارزین اردبیلی به نام های رسول خلیل آبادی و شیراوغلان شریعت در درگیری های تهران به شهادت می رسند و در بهشت زهرا ی تهران به خاک سپرده می شوند. همین شب بخشی از نیروهای شهر برای برچیدن بساط انجمن میهن پرستان که در تدارک فرار شبانه از شهر بودند به سوی محله ی شاه باغی حرکت می کنند. اعضا و وابستگان این انجمن، به

سوی آنان تیراندازی کرده و سه تن را به شهادت می‌رسانند. شهید میر حسین میرلوحی یکی از شهدای این واقعه است.

روز ۲۳ بهمن بخش مهم دیگر این فیلم که یک قسمت را بخود اختصاص می دهد. این رخداد فقط در اردبیل و چند شهر کوچک دیگر اتفاق افتاده است که خونین ترین روز سالهای انقلاب در اردبیل است که به واقعه شهربانی مربوط می شود. در حالی که ارتش اعلام همبستگی کرده و انقلاب پیروز شده است اما شهربانی تسلیم نشده است که در مقابل ساختمان شهربانی طی درگیری بوجود آمده ۲۳ تن از مردم شهید شده و تعدادی از مأمورین به دست مردم به هلاکت می رسند.

ضرورت:

فیلم مستند با موضوعات انقلابی می تواند علاوه بر تقویت جاذبه ای رسانه، در مقابله با دشمن تا دندان مسلح به ابزار رسانه، مانع تحریف ها و جایگزینی خط قرمزها به جای خطوط سبز می باشد. از جمله موضوعات امروزه رسانه های معاند تضعیف جمهوری اسلامی و تطهیر پهلوی می باشد که ضروری است از طرفی در مقابله با آن و از طرف دیگر نمایانگر واقعیت های بخش مهمی از تاریخ معاصر این مملکت و تفکر عمیق دینی انقلابی باشد. از این رو طرح این مجموعه مستند براساس محورهای محتوای دوازده گانه پیشنهادی صدا و سیما تدوین و ارائه می گردد.

اهداف:

مساجد و تفکر دینی در نهضت انقلاب چگونه قدرتی دارد که می تواند یک حکومت دست نشانده به پشتوانگی ابرقدرتهای جهان را نابود سازد؟ پرداختن به موضوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ پاسخ رسانی به این سوال است. تحولات و پیوستگی وقایع با تصاویری از تظاهرات و صحنه های انقلاب، تجربه های انسانی عمیق این دوره تاریخی را بازتاب می دهد و این اصلی ترین رسالت رسانه است چرا که دشمنان این سرزمین با هزینه های کلان با کمک رسانه های خود سعی در تخریب چهره انقلاب و تطهیر پهلوی دارند. لذا پرداختن به موضوع انقلاب، فلسفه انقلاب اسلامی و تفکر دینی و انقلابی با رویکردی که بتوان به نسل امروزه که برابر انواع رسانه ها و هجوم اطلاعات قرار گرفته اند مصداق جهاد تبیین است. همچنین این فیلم چهره هایی از تاریخ انقلاب اردبیل را به تصویر می کشد که سال های پرفراز و نشیب را با ایثار و جانفشانی گذارنده اند. کسانی که شاید خیابان محل زندگیمان، یا مدرسه ای که در آن درس می خوانیم و یا کوچه ای که در آن بازی می کنیم به نامشان نامگذاری شده و یا یکی از آن جوانان، پدرم یا پدربزرگ دوستم و یا معلم برادرم بوده است که خاطراتشان در میان زندگی گم شده

است. این فیلم اماکنی را به تصویر می کشد که هر روزه محل گذرمان است. باید کاری کنیم که خاطره ها زنده شوند. باید کاری کنیم که هر پیر و جوانی که گوشه ای از این مجموعه را ببیند مثل یک روز قبل ترش در کوچه و خیابان قدم نزند ...

شیوه روایت:

این مستند به شیوه مشارکتی یا تعاملی، در همکاری بین مستند ساز و سوژه مورد مطالعه، تعریف می شود. سوژه خود آگاه و مطلع از حضور دوربین روشن، مستقیم در برابر آن حرف می زند و با فیلمساز در پس دوربین در تعامل می باشند و به این طریق به کشف واقعیت از طریق مشارکت بین مستند ساز و افراد می پردازیم. در بخش هایی هم مستند ساز با شیوه انعکاسی مخاطب را نسبت به نحوه و فرایند بازنمایی یا ساختن فیلم، خود آگاه نگه دارد. مستند ساز با حضور فیزیکی در صحنه مستقیماً رو به دوربین درباره موضوع فیلم حرف می زند و روایتی را پیش می برد که در بخش های بررسی اسناد و موزه ها، در بخش های معرفی خیابان ها و معابر و همچنین در بخش هایی که مربوط به بازسازی گرافیکی برخی صحنه می باشد می توان از این شیوه بهره برد. در این بخش ها بیشتر از آن که فیلم مواجهه بین مستند ساز و سوژه باشد مواجهه ای بین مستند ساز و مخاطب است. در بخش هایی هم صدای خارج از قاب (نریشن) علاوه بر ایجاد ارتباط بین مصاحبه ها و جلوگیری از تشتت مباحث به پیوند بین شیوه های روایت متفاوت کمک می کند و بیشتر پرسش بر انگیز است تا این که قطعی باشد و حرف آخر را بزند.

ساختار:

اینجا زادگاه من است شهر شهد و شور و شعر؛ شهری که دارالارشاد می نامندش. شهری که تلخی و شیرینی تاریخ را چشیده است. این آغازین جملات فیلم است. سپس عنوان فیلم ظاهر می شود. قسمت اول که مربوط به واقعه تلگراف خانه می باشد ابتدا با توصیف کلی از ایران پیش از انقلاب، وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نگاهی به سلطنت محمدرضا پهلوی و علل اعتراض حضرت امام با مراجعه به اسناد و تصاویر آرشیوی و روزنامه ها و همچنین موشن گرافیک بررسی می شود تا به روز و ساعت تحسن برسیم. این بخش با تصاویر هوایی از اردبیل امروز و نقاط مختلف شهر که عموماً محلات مربوط به محل زندگی علمایی که در تحسن شرکت کرده بودند را شامل می شود؛ بعد معرفی آن علما و شخصیت آنان و میزان نفوذ آنها در بین اهالی شهر را از زبان محققین، کارشناسان و آن

دسته از مردم که از نزدیک با آنها آشنا بوده اند، می شنویم. در این بخش از عکس های قدیمی و اسناد به جا مانده از ساواک و سایر منابع نیز استفاده می شود. سپس ساختمان تلگراف خانه که چند سال پیش تخریب و ساختمان جدید چند طبقه به جای آن در حال ساخت می باشد بررسی می شود، برای این منظور از عکس های قدیمی و از آرشیو اسناد اداره پست استان اردبیل می توان بهره برد که بعد از ارائه اطلاعات کافی در این زمینه به بازسازی بخش هایی از وقایع می پردازیم که برای این منظور می توان از ساختمان کتابخانه عمومی که در مجاورت ساختمان تلگراف خانه قرار دارد استفاده کرد. این دو ساختمان تقریباً در یک زمان و با یک معماری مشابه ساخته شده و فقط تلگراف خانه تعداد پله های کمتری نسبت به کتابخانه داشت و بازسازی های جدید کتابخانه اندکی از شمایل آن دوران دور کرده است ولی کاری قابل اجراست. از اینرو در این قسمت بازسازی و استفاده از اسناد قوت بیشتری دارد. قسمت های بعدی پس از بررسی تغییرات شرایط سیاسی و اجتماعی تا سال ۵۷ و بررسی نارضایتی ها و جنبش های اجتماعی پیش از انقلاب، با استفاده از تصاویر آرشیوی، تصاویر روزنامه ها و نریشن بیان کرده، سپس به نقل وقایع روزهای انقلاب در شهر اردبیل از زبان شاهدان عینی می پردازد. در وقایع مربوط به مساجد و منازلی که محل تجمع و برنامه ریزی بوده بازسازی نقش پررنگ تری دارد که بر روی آن تصاویر، از صدای خارج از قاب و همچنین صدای مصاحبه شوندگان استفاده می شود. روایان داستان این اماکن موثر در انقلاب اردبیل، مردم عادی، کسبه، بازاریان و اهالی محلاتی که خودشان در وقایع حاضر و شاهد وقایع بودند می باشند. برخی از مصاحبه ها در منزل یا محل کار فعلی شاهدان عینی و بیشتر مصاحبه ها با حضور در اماکن تاثیرگذار به عنوان کانون فعالیت های انقلابی، میادین و خیابانها و خانه هایی که محل برگزاری و تجمع جوانان، که محل رخداد درگیری ها بوده انجام خواهد گرفت. بعضی دیگر از بخش ها نیز بازسازی شده و همچنین با استفاده از مصاحبه با شخصیت های کلیدی و کارشناس به منظور تایید سندیت تاریخی گفته ها، سعی در کشف ابعاد مختلف این رویدادهای تاریخی خواهیم داشت. در قسمت مسجد میرزا علی اکبر به امامت جماعت آیت اله مروج که یکی از اصلی ترین مراکز حرکت انقلابی بوده و اولین جریان های انقلابی در این مسجد که مربوط به چهلم قیام مردم قم می باشد رخ داده است، فیلم با بیان کلمات کلیدی بیانات حضرت امام (ره) توسط یکی از کارشناسان که از شاهدان عینی نیز بوده که علمای اسلام و علمای قم را خطاب قرار می دهند آغاز می شود. بعد با اشاره ای به قیام تبریز در مراسم چهلم شهدای قم در مسجد میرزا علی اکبر پرداخته می شود. جزئیات لحظه به لحظه از نحوه دعوت مردم به مراسم تا برگزاری آن و حضور ساواک و برهم زدن مراسم و متفرق کردن مردم توسط شاهدان عینی روایت و بخش های کلیدی و مهم آن بازسازی می شود. علاوه بر این قضیه سایر جلسات و مراسمات که در ایام مختلف اتفاق افتاده پس از روایت شاهدان عینی، بخش هایی بازسازی شده و به بررسی اسناد ساواک در رابطه با وقایع پرداخته می شود. مساجد مهم دیگر از جمله مسجد حاج میر صالح به زعامت و امامت جماعت آیت اله

مسائلی که در ابتدای جریان انقلاب اصلی ترین مرکز و سرچشمه جریان انقلابی بوده با این شیوه و ساختار روایت می شود.

در رابطه با سایر قسمت ها نیز با توجه به شرایط محیطی، بخش هایی بازسازی و در بخشهایی، ویدئو گرافیک و همچنین از آرشیو و بررسی اسناد و مصاحبه شاهدان و کارشناسان و صدای خارج از قاب و علاوه بر اینها در بخش هایی مانند تظاهرات خیابانی که امکان بازسازی به دلیل عدم دسترسی به اماکن موجود و مشابه آن دوران و تغییرات فاحش معماری، مبلمان شهری، خیابانها و گذرها میسر نمی باشد از موشن گرافیک و انیمیشن نیز استفاده خواهد شد.

این مستند در ۱۱ قسمت ۴۰ دقیقه ای با اشاره و بازگویی تاریخ انقلاب ۵۷ ایران، به بررسی پیامدهای آن بر زندگی مردم و فرهنگ ایرانی نیز می پردازد. روایت این مستند می تواند به تفکر و گفت و گوی بیشتری درباره تأثیر انقلابها بر جوامع معاصر منجر شود.

موسیقی متن با الهام از ملودی های ایرانی و نواهای انقلابی نیز می تواند تأثیر عاطفی بیشتری بر روی مخاطب بگذارد.

خلاصه تصویرنامه یکی از قسمت ها (مسجد میرزا علی اکبر)

تایتل: سال ۱۴۰۴

تصویر: [روحانی کارشناس حجت الاسلام حاج احمد شفائی مهر] علمای دین، علمای اسلام، علمای بلاد به داد اسلام برسید.

تایتل: ۶۲ سال پیش خرداد ۱۳۴۲

تصاویر آرشیوی: [صدای حضرت امام خمینی بر روی تصویر] علمای اسلام به داد اسلام برسید، علمای بلاد به داد اسلام برسید، علمای قم به داد اسلام برسید...

تصویر: [روحانی کارشناس] آن سخنرانی قوی؛ سال ۱۳۴۳ امام را ابتدا به ترکیه بعد به نجف تبعید کردند.

تصاویر آرشیوی: امام در نجف اشرف و بخشی از سخنرانی ایشان برای مردم و طلاب و... تصاویری از محل اقامت امام در نجف اشرف که به موزه تبدیل شده است و عکسهایی از ایشان که به دیوار آویخته شده است.

تصویر: [روحانی کارشناس] در سال ۱۳۵۶ به دلیل توهینی که به حضرت امام صورت گرفت قیامی در قم برپا شد.

تصاویر آرشیوی: مردم قم و روحانیون در خیابان اعتراض می کنند و شعار می دهند.

تصویر: [روحانی کارشناس] در چهلمین روز قیام قم، تبریز به پا خواست.

تایتل: قیام ۲۹ بهمن تبریز

تصاویر آرشیوی: مردم تبریز و روحانیون در خیابان ها اعتراض می کنند و شعار می دهند.

تایتل: همزمان با تصاویر آرشیوی تایتل به عنوان توضیح تصاویر و رویدادها بصورت تایپوگرافی نوشته می شود: سرگرد حق شناس با اهانت به مسجد به سمت مردم آتش می گشاید و محمد متجلی شهید می شود که باعث اوج گیری و آغاز قیام می شود. مراکز فساد، مراکز دولتی و ساختمان های وابسته به کشورهای اروپایی و آمریکا در هم کوبیده می شود. شهر در آستانه سقوط است. ۱۳۴ نقطه از شهر در آتش می سوزد.

تصویر: [یکی از انقلابیون] تجمعی که در چهلم قیام قم در تبریز برپا شد به کشتار مردم تبریز منجر شد. همان روز و همان ساعت مسجد میرزا علی اکبر اردبیل هم مملو از جمعیت بود.

تصویر: [روحانی کارشناس] یکی از چند مساجدی که به عنوان مرکز اصلی حرکت انقلابی بود مسجد میرزا علی بود؛ مسجد آقا (در میان مردم عادی به این اسم معروف است).

تصویر: مناره مسجد از پشت شاخه های درختان نمایان است. صدای اذان موذن زاده اردبیلی طنین انداز می شود. مردم دسته دسته وارد مسجد می شوند. یک روحانی (حجت الاسلام کریمی یکی از شاهدان عینی که در زمان انقلاب در حوزه علمیه میرزا علی اکبر به عنوان طلبه از نزدیک شاهد تمام اتفاقات انقلابی در این مسجد بود) وارد می شود. نمایی از ستون های مسجد و طاق هایی که از پی هم نمایان هستند. این مسجد معماری خاصی دارد که کارشناس معماری در مورد آن توضیح می دهد. [صدای بر روی تصویر، تصاویر حرکتی با جلوه بصری زیبا از بخش های مختلف مسجد مانند مناره، نما، ستون ها و طاق ها و ...] می توان گفت با ویژگی های منحصر به فردی خاص ترین مسجدی است که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. این مسجد در دوره قاجار توسط

حاج محسن امین ساخته شده و بعدها توسط میرزا علی اکبر مجتهد مرمت گردیده است. سقف آن طاق هایی بر روی سی ستون است با یک مناره کاشی کاری شده و دروازه ای که از سنگ و آجر ساخته شده است ...

تصویر مسجد: [مردم در داخل مسجد به صف نماز ایستاده اند مسجد پر و مملو از جمعیت است، آیت اله عاملی امام جمعه اردبیل به نماز ایستاده اند. صدای حجت الاسلام کریمی بر روی تصویر] مرحوم آیت اله مروج (روحانی مبارز و اولین امام جمعه اردبیل پس از انقلاب و نماینده ولی فقیه در اردبیل) در مورد میرزا علی اکبر مرحوم می فرمودند: ... [بخش هایی از شخصیت میرزا علی اکبر]

تصویر: [حجت الاسلام کریمی] بخش های مختلف مسجد، ورودی ها، رواق و راهرو ها، حیاط پشتی مسجد و حجره های حوزه را نشان داده و توضیحات لازم را در مورد ساخت قبل از انقلاب و تغییرات بعد را ارائه می دهد و علما و اساتید آن زمان آیت اله مسائلی، آیت اله مروج و آیت اله میر غنی (آیت اله میر غنی از شاگردان امام خمینی و هرسه علمای نام برده، اصلی ترین رهبران انقلاب در اردبیل بودند که از حضور و تاثیر آنها در تمامی قسمت های مجموعه مستند صحبت به میان خواهد آمد) را معرفی می کند و یک خاطره از حضور ساواک در حیاط حوزه علمیه نقل می کند.

تصویر: [مصاحبه با یکی از انقلابیون و شاهدان عینی] در چهلم شهدای قم همزمان با تبریز در این مسجد مراسمی برگزار شد.

تصویر: [مصاحبه با حجت الاسلام کریمی یکی از انقلابیون و شاهدان عینی] علمای بزرگ تصمیم گرفتند که برای چهلم شهدای قم مراسمی برگزار کنند. اما کسی از روی ترس حاضر به شرکت در مراسم نمی شد. علما فرمودند که ابتدا طلاب در ساعت معین در مسجد حاضر شوند و جلوی پنجره بنشینند تا از بیرون داخل مسجد خالی دیده نشود تا مردم هم جرات حضور پیدا کنند.

بازسازی وقایع: طلاب به ردیف جلوی پنجره نشسته اند [صدای حجت الاسلام کریمی روی تصویر] بعد چند نفر از معتمدین و بازاریان بزرگ و قدیمی توسط علما دعوت شدند و آنها در جریان امور قرار گرفتند و قرار بر اطلاع رسانی آنها به دیگر بازاریان و کسبه شد. [با نقل وقایع توسط شاهدان عینی تصاویر مربوط بازسازی می شوند.] مردم دسته دسته وارد مسجد شدند.

تصویر: [مصاحبه با یکی از انقلابیون و شاهدان عینی] جا برای سوزن انداختن نبود.

- با مصاحبه از شاهدان عینی وقایع آن روز و واقع مهم و کلیدی آن سالها روایت می شود.

- بخش های مهم و کلیدی از آن وقایع بازسازی می شوند.
- در بخش هایی با ورود فیلمساز و نگاه جستجوگر با مراجعه به برخی اشخاص که به عنوان مجموعه دار صاحب عکس های آرشیوی هستند و همچنین با حضور در موزه آیت اله مروج و دیگر موزه ها به بررسی عکسها و اسناد مربوطه پرداخته می شود.
- در بخش هایی معرفی مکان و اشخاص از زبان راوی و از طریق گفتار متن، با بررسی اسناد مکتوب و تصویری و عکسها بیان شده و ناتوانی عناصر امنیتی رژیم در برابر اراده امت در شکل گیری انقلاب بررسی می شود.

این مختصری از تصویر نامه یکی از قسمت های این مجموعه مستند است و حال باید در ادامه ایثار مردم و روحانیت اردبیل را به نظاره بنشینیم که چگونه از چنگ حکومت دیکتاتوری پهلوی غرب زده رهایی پیدا کردند. زمینه ها و چگونگی پیدایش این همدلی که ریشه در هویت دینی این جامعه و مردم دارد از موضوعات این مجموعه مستند است که این قسمت مربوط به یکی از مکان های مهم و تاثیر گذار است که بستر این همدلی و خیزش های انقلابی در این شهر بوده است.

منابع تحقیق:

- بازخوانی انقلاب اسلامی ۵۷/زهره مظلومی فرد، ناصر پروین/ انتشارات شکوفه های دانش
- تاریخ ایران، کوروش هخامنشی و محمدرضا پهلوی/ محمد تقی عباسی/ انتشارات شکوفه های دانش
- انقلاب ۵۷ ایران/مریم زندی/نشر نظر
- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک/ ناشر: سروش، مرکز بررسی اسناد تاریخی
- روزشمار انقلاب اسلامی در قم/ حسین آقاجانی، مقدادتوانانیا/مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- تبریز در انقلاب/هدایت اله بهبودی/ موسسه چاپ و نشر عروج
- تبریز در انقلاب اسلامی به روایت عکس و سند/ سید محمد مسعود نقیب/ انتشارات سوره مهر
- انقلاب اسلامی در اردبیل/ دکتر رجب ایزدی، رحیم نیک بخت/ مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- تاریخ انقلاب اسلامی در اردبیل/ علی درازی/ انتشارات سوره مهر
- و پژوهشی از روزنامه ها، مجلات و اسناد تاریخی
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده شماره ۶۶۱

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران.
- اعتصاب کارکنان صدا و سیما. (روزنامه ی اطلاعات، مورخه ۱۳۵۷/۱۰/۲۰، شماره ی ۱۵۷۶۰، ص ۷)
- (همان، مورخه ی ۱۳۵۷/۱۰/۲۳، شماره ی ۱۵۷۵۸، ص ۴)
- به آتش کشیده شدن سینما ایران (روزنامه ی اطلاعات مورخه ۱۳۵۷/۱۰/۲۴، شماره ی ۱۵۷۵۹، ص ۴)
- و روزنامه های رستاخیز، اطلاعات و کیهان و دیگر روزنامه های آن دوران

خلاصه داستان وقایع

که در یازده قسمت این مجموعه مستند روایت می شوند:

قسمت اول: "اگر لازم باشد همین جا می میرم" به بررسی وقایع تحصن روحانیون در تلگرافخانه اردبیل پس از قیام پانزده خرداد ۴۲ و مروری بر تاثیرات آن به عنوان اولین جریان انقلابی در اردبیل می پردازد و سپس وقایع مربوط به کاپیتولاسیون درچهارم آبان ۱۳۴۳ و دستگیری و تبعید امام خمینی به ترکیه که منجر به اعتصاب درمساجد، برقراری جلسات سخنرانی، توزیع اعلامیه، اعتصاب بازار و... در اردبیل می شود.

واقعه تلگراف خانه

اولین بازتاب انقلاب در اردبیل پس از فاجعه مدرسه فیضیه و واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تلگراف خانه شهر اردبیل صورت می پذیرد که به عنوان اولین مکان مهم و موثر در این ارتباط مورد بررسی قرار گرفته که به روایت داستان آن می پردازیم. با دستگیری امام خمینی و حرکت خونین مردم تهران، قم و ورامین که منجر به تعطیلی بازار می شود علما و روحانیون اردبیلی از جمله سید غنی اردبیلی (امام جماعت مسجد خیرال)، یکی از شاگردان برجسته امام خمینی و از فعالان سیاسی نهضت ۱۵ خرداد، شیخ محمد صادق متشکری، شیخ غفور عاملی، حاج محمد

مسایلی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، مجتهد سید یونس یونسی، حاج میرزا ابوالقاسم توسلی (امام جماعت عالی قاپو)، میرزا بهالدین اوستا (علم الهدی)، بیوک آقا مروج (مسجد میرزا علی اکبر) و شیخ ابوذر بیدار و... در اعتراض به این رفتار رژیم تصمیم می گیرند تا در تلگراف خانه شهر دست به تحصن زده و تلگرافی به شاه با این مضمون ارسال می کنند، بازداشت یک مرجع تقلید بر خلاف قانون اساسی است، هر چه زودتر دستور دهید ایشان را آزاد کنند... بعد از نماز مغرب ساواک به همراهی دکتر سید مجتبی عاملی رئیس بهداری اردبیل با معاینه سید آقا یونسی به بهانه ناراحتی قلبی می خواهند ایشان را به بیمارستان منتقل کنند که این برابر با شکستن تحصن است؛ روحانیون بعد از مشورت به این تصمیم می رسند که از تلگراف خانه خارج نشوند؛ سید آقا یونسی به رئیس بهداری می گویند که: من اینجا می مانم، جای من خوب است و شما نگران سلامتی من نباشید، اگر دارو و درمانی دارید، بفرستید اینجا. با شکست نقشه ساواک سرهنگ سلیمی با تهدید بیرون می رود. هنگام شب تلگرافی با این مضمون می رسد: «حضرات علمای اعلام و حجج اسلام شهرستان اردبیل تلگراف شما به ما رسید. ان شاء الله رفع بازداشت از حضرت آقای روح الله خمینی خواهد شد. شاه» اما این نیز فریبی بیش نبوده که روحانیون به آن پی می برند.

درباره ی این تحصن در اسناد ساواک چنین آمده است:

«ریاست ساواک اداره ی سوم پیرو گزارش شماره ۴۲/۳/۱۹/۲۸۹ مورخه ی ارجاعی ساواک حاکی بود که عده ای از علما شهرستان مزبور در تلگراف خانه متحصن و مخابره ی تلگراف به خاک پاک اعلی حضرت همایونی تقاضای آزادی آیت الله خمینی را نموده اند. بلافاصله در این مورد پیش بینی های لازم معمول و کمیسیون امنیت را تشکیل و به آقایان متحصنین ابلاغ شود از تحصن خارج شوند...»

پس از قیام پانزده خرداد ۴۲ در اثر فعالیت ها و مجاهدت های علما و روحانیون، کم کم مردم اردبیل نیز با نام امام خمینی آشنا شده و پی گیر احوال و اوضاع ایشان شدند. شهربانی اردبیل در تاریخ ۱۳۴۲/۴/۱۹، در گزارش خود به فرمانداری اردبیل در این باره چنین می نویسد:

«طبق اطلاع واصله عده ای از اشخاص با دیانت که خیلی متعصب هستند با عناوینی از اوضاع و احوال آیت الله خمینی جويا می شوند و عده ی زیادی نیز گوش به زنگ و منتظر انقلاب آینده هستند مخصوصاً منطقه ی آذربایجان خود را برای یک فداکاری و انقلاب آماده می سازند چون روز اربعین مصادف با روز جمعه ۲۱ تیرماه جاری می باشد همچنین ایام وفات حضرت پیغمبر (ص) و امام حسن (ع) در اواخر صفر فرا می رسد لذا خواهشمند

است دستور فرمایند در این باره کمیسیونی تشکیل تا نسبت به این موضوع پیش بینی های لازم و تصمیمات مقتضی اتخاذ گردد»

در نتیجه قیام ۱۵ خرداد و کشتار مردم در قم، ورامین و تهران و اقدامات و اعتراضات علما و مردم نواحی مختلف کشور، از جمله اردبیل، رژیم شاه مجبور می شود از موضع خود برای محاکمه و اعدام امام خمینی (ره) عقب نشینی کند. در جریان مخالفت امام خمینی با کاپیتولاسیون (در چهارم آبان ۱۳۴۳) و دستگیری و تبعید ایشان به ترکیه نیز موجی از اعتراضات مردمی در سراسر کشور پدید می آید. مردم در بسیاری از شهرهای ایران از جمله شهر اردبیل با اعتصاب درمساجد، برقراری جلسات سخنرانی، توزیع اعلامیه، اعتصاب بازار و... در مورد تبعید امام خمینی از خود عکس العمل نشان می دهند که در گزارش های ساواک در شهرهایی از جمله اصفهان، مشهد، یزد، اهواز و... و اردبیل، اسنادی مشهود است. در اردبیل علمایی چون آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله علم الهدی (اوستا) به آگاه سازی مردم پرداخته و در نتیجه مردم و بازاریان به نشانه اعتراض تصمیم به اعتصاب و تعطیلی بازار می گیرند ولی دستگاه های امنیتی و انتظامی اردبیل با تجاربی که از اعتصابات گذشته بازار اردبیل نظیر آنچه در جریان قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی به دست آورده بودند، با تمام توان خود در جریان کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی وارد صحنه می شوند. آزار و اذیتی هم در حق علما روا می دارند که باعث می گردد برخی از بزرگان روحانیت شهر که معمولاً در این جریان نقش تأثیر گذاری ایفا می کردند، نظیر آیت ... موسوی اردبیلی، برای مقطعی مجبور به ترک شهر می شوند.

قسمت دوم با عنوان "دست نویس" چگونگی توزیع اعلامیه ها و نوارها در اردبیل که از اولین روزهای پس از قیام ۱۵ خرداد شروع شده بود را بررسی می کند. در این ارتباط حوزه ی علمیه ملا ابراهیم یکی از مراکز مهم در پخش اعلامیه ها بشمار می رفت.

در آن دوران نه تبعید و نه فضای خفقان رژیم شاه نتوانست مانع ارتباط مردم با رهبری نهضت انقلاب گردد. تکثیر و توزیع اعلامیه ها و نوارهای سخنرانی امام خمینی یکی از ابزارهای بود که به کار گرفته می شد و با دست به دست شدن این اعلامیه ها و نوارهای سخنرانی اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به مردم صورت می گرفت و از این طریق آخرین مواضع رهبری نهضت به مردم منتقل می شد.

نشریات و بروشورهای انقلابی در اردبیل به ویژه در میان جوانان و تحصیل کرده ها توزیع و در ترویج ایده های انقلابی تأثیرگذار بود. توزیع اعلامیه ها و نوارها در اردبیل نیز از اولین روزهای پس از قیام ۱۵ خرداد شروع شده

بود و با شگردهای خاصی اعلامیه ها و نوارهای سخنرانی امام و سایر بزرگان انقلاب به اردبیل رسیده و توسط مبارزین تکثیر و توزیع می شد، حجت الاسلام جواد شهبازی آغازگر این حرکت در اردبیل بود. اعلامیه و نوارهای کاست سخنرانی حضرت امام(ره) توسط رابطین در بازار تهران در داخل بسته ها و کارتن های اجناسی که از بازار تهران به بازار اردبیل فرستاده می شد جاسازی و ارسال می شده است. یکی دیگر از مکان های مهم در ارتباط با انقلاب در اردبیل، حوزه ی علمیه ملا ابراهیم بود که یکی از مراکز مهم در پخش اعلامیه ها بشمار می رفت.

قسمت سوم با عنوان " یادگار میرصالح " با مطرح نمودن مباحثی از تاریخ و تاسیس مسجد حاج میرصالح در مرکز شهر اردبیل به تاثیر آن در انقلاب که یکی از اصلی ترین کانون فعالیت های انقلابی اردبیل بوده است می پردازد. در و دیوار آن، از سالها و روزهای انقلاب خاطره های تلخ و شیرین دارد که از زبان شاهدان عینی می شنویم.

اردبیل تا سال های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ " در گسترش نهضت اسلامی و مبارزات سهم خود را ایفا کرده است. در دوران مبارزات نهضت امام خمینی و به خصوص از سال ۱۳۵۶ دو مسجد به عنوان کانون های اصلی انقلاب فعالیت داشتند مسجد حاج میرصالح که زعامت این پایگاه مذهبی و سیاسی را آیت الله مسائلی برعهده داشتند یکی از آنها بود. مسجد حاج میرصالح در مرکز شهر اردبیل، روبروی مدرسه ی علمیه ی صالحیه و مسجد جامع، در نزدیکی بازار شهر قرار گرفته است. این مسجد در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری توسط آیت الله میرصالح مجتهد انواری تاسیس شده است. ایشان سال ها در این مسجد اقامه نماز می کرده اند بعد از رحلت ایشان که در سال ۱۳۱۹ق در همین مسجد به خاک سپرده شده اند فرزندشان آیت الله سیدابراهیم انواری در مسجد حضور یافته و ایشان نیز تا زمان فوت در سال ۱۳۳۲ق در این مسجد بوده اند. بعد از ایشان نیز عالمان سرشناسی در این مسجد حضور داشته اند اما پس از مدتی از رونق آن کاسته شده و اگر رفت و آمدی هم به آن وجود داشته بیشتر به خاطر امام زاده ای بوده که در جنب این مسجد قرار داشته است تا این که در سال ۱۳۵۰ آیت الله مسائلی که یکی از علمای سرشناس شهر به شمار می رفت به دعوت متولیان مسجد حاج میرصالح به این مسجد آمده و این مکان را بعنوان پایگاه دینی و سیاسی خود برمی گزینند.

قسمت چهارم با عنوان " نشان میرزای مجتهد " داستان مسجد میرزا علی اکبر مجتهد می باشد که تاریخ اردبیل با حضور ایشان در این مسجد حوادث بسیار مهمی را شاهد بوده است. این مسجد حوادث بسیاری را به نظاره نشسته است، از تعلیمات دینی تا مجالسی برای قیام، اختناق ها و خون های به ناحق ریخته و چه وقایعی از تاریخ که در خاطرش ثبت نکرده است. این مسجد دیگر کانون اصلی انقلاب در اردبیل بود که زعامت این پایگاه نیز

برعهده آیت الله (بیوک آقا خلیل زاده) مروج بود داشت. مسجد میرزا علی اکبر مجتهد نیز از نظر موقعیت جغرافیایی در مرکز شهر اردبیل قرار گرفته و بنای این مسجد در قرن چهاردهم هجری قمری احداث گردیده است. با رحلت آیت الله میرزا علی اکبر در سال (۱۳۴۶ ق) ۱۳۰۶ شمسی از رونق این مسجد کاسته شده و حتی در مقاطعی درهای آن نیز بسته مانده است تا این که بعد از بازگشت آیت الله سید یونس یونسی به اردبیل در سال ۱۳۳۰ شمسی، این مسجد به عنوان پایگاه دینی و مذهبی ایشان دوباره رونق می گیرد. تا سال ۱۳۳۹ آیت الله سید یونس یونسی در مسجد به اقامه نماز و وعظ می پرداختند تا این که با مراجعت آیت الله موسوی اردبیلی به اردبیل و اقامت در این شهر آیت الله سید یونس برای گرمی داشتن حضور ایشان، به همراه عده ای از علما آیت الله موسوی اردبیلی را به این مسجد دعوت و با احترام این مسجد را به عنوان پایگاه دینی ایشان قرار می دارند و خودشان به مسجد یساول رفته و آنجا را به عنوان پایگاه جدید دینی خود قرار می دهند. حضور آیت الله موسوی اردبیلی مسجد میرزا علی اکبر را دوباره به رونق سابق برمی گرداند. به طوری که به مرکز ثقل فعالیت های مذهبی و سیاسی شهر تبدیل می شود اما بعد از مهاجرت ایشان به تهران در سال ۱۳۴۷ دوباره از رونق این مسجد کاسته می شود به طوری که به غیر از ایام ماه مبارک رمضان در اکثر ایام سال درهای مسجد بسته می مانده است. وضع این مسجد تا سال ۱۳۵۶ به این ترتیب بوده است تا این که در این سال به تقاضای گروهی از جوانان انقلابی اردبیل، آیت الله مروج از مسجد قره دئینک به این مسجد آمده و آنجا را به عنوان پایگاه دینی و سیاسی خود قرار می دهند. روحانیان و علمای مذهبی نقش مهمی در بسیج مردم و هدایت فعالیت های انقلابی ایفا می کنند و در کنار فعالیت های مذهبی، موجب شکل گیری یک جنبش مردمی قوی و پایدار می شوند.

با شروع ماه مبارک رمضان در ۱۵ مرداد، خیزش و اعتراض مردم اردبیل وارد مرحله ی تازه ای می شود و امکان حضور روحانیون مبارز از شهرهای دیگر نیز در اردبیل میسر می گردد. با شدت یافتن مبارزات نهضت و ممنوعیت منبر رفتن برخی از علما و روحانیون در رمضان ۱۳۵۷ به دعوت آیت الله مسائلی و آیت الله مروج از حوزه ی علمیه قم روحانی جوانی به نام حسن زاده که در اردبیل خود را با نام مستعار حسین حسین پور معرفی کرده بود به اردبیل می آید. سخنرانی ایشان از ۱۸ مرداد ماه در مسجد میرزا علی اکبر آغاز می شود؛ سخنرانی افشاگرانه و شدید اللحن حجت الاسلام حسن زاده با توجه به صراحت گفتار و سخنان کوبنده ای که علیه شخص شاه و خانواده ی سلطنت پهلوی می کند از همان روز اول نیروهای جوان انقلابی را به سوی مسجد میرزا علی اکبر جذب می کند.

حجت الاسلام حسن زاده توسط ساواک دستگیر شد. شب ۱۳۵۷/۶/۹ مصادف با شب بیست و ششم ماه مبارک رمضان آیت الله مسائلی در مسجد حاج میر صالح از رفتن به منبر خودداری می کند و با اشاره ی وی حجت الاسلام سید علی اکبر اجاق نژاد به همراه مردم راهی مسجد میرزا علی اکبر می شوند. با ورود این عده از مردم تعداد جمعیت حاضر در مسجد به بیش از چهار هزار نفر می رسد. آیت الله مروج به منبر رفته و برای مردم سخنرانی

می‌کند. پس از پایان سخنرانی مردم به هنگام خروج از مسجد طبق روال شب‌های قبل، در حمایت از امام خمینی و بر علیه حکومت پهلوی شعار می‌دهند. میدان ساعت از شروع مراسم مسجد در قرق نیروهای امنیتی بوده که با شنیدن شعارهای تند علیه رژیم شاه، مأمورین به طرف مردم یورش می‌آورند ولی مردم نه تنها پراکنده نشده بلکه به صورت یک تظاهرات به طرف میدان عالی قاپو حرکت می‌کنند نیروهای امنیتی عاجز در برابر حرکت مردم نرسیده به میدان عالی قاپو در اول کوچه ی ارمنستان به روی مردم شلیک می‌کنند. به نقل از حاضرین: حرکت و شروع تظاهرات به صورت خودجوش شکل گرفت و بعد از خروج از مسجد میرزا علی اکبر با هدایت تعدادی از جوانان شعارها با صلوات شروع شد و بعد کم کم شعارهای تند علیه رژیم آغاز شد. مسیر حرکت به طرف میدان عالی قاپو بود. مأموران چندین بار به طرف مردم حمله ور شدند تا به نوعی مانع حرکت و شکل‌گیری تظاهرات شوند ولی جمعیت عظیمی که به راه افتاده بود آنها را از این کار مستأصل ساخت یادم هست در وسط‌های خیابان منتهی به میدان عالی قاپو بودم که ناگهان به طرف مردم تیر اندازی شد و جمعیت سراسیمه پراکنده شدند در همین لحظه بود که گفتند یک نفر شهیده شده. از مشاهدات یکی دیگر از حاضرین خود در آن شب می‌گوید: شب خیلی خوفناکی بود. اولین بار بود که کسی در جلوی چشمان مردم به شهادت می‌رسید. وقتی تیر گلوله به بهروز یحیوی اصابت کرد غرق خون شد. مردم شعار معروف «مهدی بیا مهدی بیا ایران شده کربلا» را سردادند. او را بر روی دستان خود گرفته و به سوی ماشین جیپی که در نزدیکی میدان عالی قاپو قرار داشت بردند. در حین انتقال او هنوز زنده بود ولی معلوم بود که آخرین نفس‌های زندگیش را می‌کشد تا این که بعد از چند ساعت شنیدم که قبل از رسیدن به بیمارستان به شهادت رسیده است. مراسم تشییع فردای آن شب، بعدازظهر روز دهم شهریور برگزار شد به یکی از به یادماندنی‌ترین لحظه‌های انقلاب اسلامی مردم اردبیل بدل گشت.

حالا فعالیت آیت الله مسائلی و آیت الله مروج به چالشی بزرگ برای ساواک اردبیل و آذربایجان شرقی تبدیل شده است. ساواک برای عملی کردن دستور ساواک مرکز، آیت الله مسائلی را در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۲۳ دستگیر و به سرعت به تبریز اعزام می‌کند تا تحویل دادسرای نظامی تبریز شود. پس از این جریان مردم با هدایت و رهبری آیت الله مروج در مسجد میرزا علی اکبر اجتماع اعتراض آمیزی ترتیب می‌دهند.

بعد از جریان دستگیری و ممنوعیت اقامت دو هفته ای آیت الله مسائلی در اردبیل، ساواک این بار آیت الله مروج را مورد هدف خود قرار می‌دهد که سناریوی مضروب ساختن ایشان در جریان تظاهرات ۱۳۵۷/۸/۲۶ را می‌توان پیرو همین برنامه قلمداد کرد به گفته یکی از شاهدان عینی:

«در اواخر آبان ماه بود که بعد از ظهر در مسجد میرزا علی اکبر به منبر رفت بعد از نماز مغرب و عشا مردم که می‌خواستند از مسجد خارج شوند با محاصره ی نیروهای شهربانی و پلیس مواجه شدند. دو سه نفر از مردم را

مضروب کردند؛ مردم به داخل مسجد بازگشتند. آقای مروج از مسجد خارج شد که بگوید چرا مسجد را محاصره نموده اید نخست دوسه تیر هوایی شلیک کردند که به مناره خورد یکی دو طلبه هم خارج شد. ناگهان نیروهای پلیس حمله کردند بر اثر یکی از ضربه ها عمامه از سر حاج آقا افتاد آقای بابایی عمامه را از زمین برداشت و سر آقای مروج گذاشت دست من چتر بود آن را روی سر آقا حایل قرار دادم و مرحوم افضل‌ی فرد هم عصایش را روی سر آقا گرفت تا ضربه به سر آقا نخورد مأموران علاوه بر حاج آقا همراهان ایشان و مردم را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند. سر و صورت آقای مروج خون آلود شد».

پس از ضرب و شتم، نیروهای پلیس فراخوانده شدند همراهانش آیت الله مروج را به سختی تا مقابل بازار نزدیکی مغازه ی حجت الاسلام جواد شهبازی رسانده و در آنجا سوار تاکسی کردند: به نقل یکی دیگر از شاهدان عینی: «حاج آقا پس از ضرب و شتم گفت مرا ببرید به شهربانی که ببینند مأموران شهربانی چه کرده اند گفتم آقا با دستور رئیس شهربانی چنین اتفاق افتاده است بیهوده نرویم زیر بغل آقا را گرفتیم خون از سرو رویش جاری بود تا آمدم مدخل بازار مقابل مغازه ی جواد شهبازی، ساعت ساز یک راننده تاکسی نگهداشت دیگر من نتوانستم داخل تاکسی بشوم زیرا همراهان حاج آقا زیاد بودند من پیاده عقب ماشین می رفتم که مجدداً نیروی های پلیس مرا محاصره کردند و مورد ضرب و شتم قرار دادند که من بی هوش افتادم خدا رحمت کند آقای رسولی نامی که در کاروان سرای حاج احمد مغازه ی خرازی داشت من را با آن حالت به منزل خود برده با خانمش به هوش آورده بود...». آیت الله مروج توسط نیروهای انقلابی به بیمارستان شیر و خورشید (فاطمی) انتقال می یابند و که به خاطر شکستگی‌ها، پانزده روز در بیمارستان بستری می‌شوند.

قسمت پنجم با عنوان " ندای گلدسته‌ها " به وقایع مهمی از دیگر مساجد مهم و تاثیرگذار در اردبیل می پردازد. اردبیل، به دلیل وجود شخصیت‌های مذهبی و تاثیرگذار، علاوه بر برخورداری از پیشینه فرهنگی غنی به عنوان توسعه‌دهنده مراکز مذهبی و اسلامی نیز شناخته می‌شده که روحانیون در شکل‌گیری این تحریکات انقلابی نقش کلیدی داشته اند. فعالیت های انقلابی و ترویجی در اکثر مساجد در جریان بوده اما در بعضی مساجد از جمله، مسجد یساول، مسجد معمار، مسجد خیرال به زعامت سید غنی، مسجد محمدیه (حاجی ارشد نوحه خوان)، مسجد قره دئینک، و از مهم ترین مساجد دیگر مسجد عالی قاپو به زعامت ملا توسلی مجتهد و مسجد پیچاقچی بازار که آقای اسماعیل خوشنویس جلسه هایی ترتیب می داده و همچنین با سخنرانی های شیخ سعید امام جماعت مسجد جلسات پرشوری برگزار می‌شده است؛ و ... شدت بیشتری داشته است.

داستانی در یکی از مساجد (مسجد علیه)

محرم فرا می‌رسد. طبق سنت، دسته های عزاداری محلات شش گانه ی شهر در روزهای محرم به نوبت از محله های خود به سوی بازار (مرکز شهر) سرازیر می شوند و شب های محرم نیز دسته های عزاداری از مسجدی به مسجد دیگر می روند و به عزاداری می پردازند. اما با دستور ساواک هرگونه حرکت دسته‌جات ممنوع شده بود و هر محله و مسجدی تنها می توانستند مراسم را در مسجد خود برگزار کنند. به نقل از شاهد عینی: سکوتی داخل مسجد حاکم بود. اوستا خیری سردسته محله علیه قبل از شروع مراسم لحظه ای مکث می کند و سپس می گوید: «جانم فدای امام حسین، امام حسین برای هدفش از خون خود و خانواده‌اش گذشت چرا ما نکنیم؛ مگر خون ما رنگین تر از خون حسین است».

دسته محله علیه بدون طبل و در سکوت با چراغ زنبوری به سمت محله منصوریه حرکت می کنند. به محض رسیدن دسته عزاداری به منصوریه نیروهای امنیتی جلوی آنها را سد می کنند، چند تن از ریش سفیدان محله علیه پیش می‌روند، ریش سفیدان محله منصوریه هم از مسجد خارج می‌شوند، با رئیس کلانتری، منوچهر فتوحی که داماد یکی از اهالی محله بوده صحبت می کنند و او را راضی می کنند. دسته عزاداری علیه در مسجد منصوریه عزاداری می کنند. دسته منصوریه هم به سمت مسجد خیرال حرکت می‌کنند. به این ترتیب ممنوعیت حرکت دسته‌جات شکسته می‌شود.

به دنبال آن از طرف روحانیون، از مردم خواسته می‌شود به منظور شکستن خفقان و جبران ممنوعیت حرکت دسته جات و نشان دادن یکپارچگی و شکست ناپذیری مردم در مقابل فشارهای رژیم در راه پیمایی گسترده و آرام در روزهای تاسوعا و عاشورا (۱۹ و ۲۰ آذر) شرکت کنند. اشعار انقلابی مهیج و تاثیر گذاری نیز در این باره سروده و به صورت دستی و با استفاده از کاربن تکثیر کرده و در اختیار مردم قرار می‌دهند. به این ترتیب گسترده ترین راه پیمایی مردمی اردبیل در روزهای تاسوعا و عاشورا شکل می‌گیرد. جمعیت در این دو روز آنقدر زیاد بوده که دیگر برخلاف تظاهرات روزهای گذشته مأموران ترجیح می‌دهند در صحنه حضور نداشته باشند.

یکی از شاهدان عینی می گوید: « در روز عاشورای سال ۵۷ فریاد مرگ بر شاه مردم سر به آسمان می زد. به گفته یکی دیگر از حاضرین: جاوید آسمانی(شهید) که صورتش را پوشانیده بود در میان جمعیت این شعار انقلابی را که یکی از شاعران اردبیلی به نام رسول ناصر آزاد سروده بود فریاد می زد و جمعیت نیز آن را تکرار می کردند.

ملت ایران دیور قانون گره ک قرآن اولاً

آیت الله خمینی رهبر ایران اولاً

حقی نن باطل آرا سیندا گره ک دیوار اولاً

کشور اسلامی ده قانون گره ک قرآن اولاً

شاهدان عینی: نخستین خبر سراسری ساعت ۲ بعدازظهر رادیو ایران با ذکر وقایع اردبیل آغاز شد و گوینده اخبار گفت: دسته های عزادار در اردبیل شعارهای ضد ملی و ضد میهنی سردادند.

راه پیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا در اغلب شهرهای ایران از عظمت گسترده ای برخوردار بوده و به همین سبب بسیاری از ناظران بین المللی آن را به عنوان رفراندومی علیه حکومت پهلوی تعبیر می کنند.

قسمت ششم به مراکز تجمع خانگی می پردازد. در سال های منتهی به انقلاب، تظاهرات و اعتصابات در اردبیل شدت می گیرد. رژیم شاه که به شدت نسبت به تظاهرات و آشفتگی های اجتماعی حساس بود با سرکوب نیروهای انقلابی و اعمال خشونت، تلاش می کرد تا کنترل را حفظ کند. این اقدامات منجر به افزایش نارضایتی ها و خشم عمومی می شد. حالا علاوه بر مساجد، خانه ها نیز به مراکز تجمع و کانون فعالیت های انقلابی و برگزاری جلسات اضافه می شود. از جمله آنها می توان به خانه مرحوم حاج صالح عقلمندی در روبروی مسجد علیه، خانه مرحوم نباتی در محله معمار و ... اشاره کرد که محل برگزاری جلسات شده بود.

یکی از دیگرخانه ها به روایت یکی از شاهدان عینی:

از باشگاه (استادیوم تختی) دراومده بودم، ساک رو روی کولم انداخته بودم و حسابی خودم رو پوشونده بودم. یکی از پشت سر صدام کرد. کشتی گیر؛ برگشتم. بچه هایی که اون زمان فعالیت انقلابی می کردیم اگر چنانچه به اسم همدیگه رو نمیشناختیم ولی اکثرا به چهره می شناختیم، از بچه های محله قره دئینک بود. گفت فردا ساعت ۱۱ بیا جلو مسجد. همین گفت و رد شد و رفت. شب غفور (دوست و بچه محل) رو دیدم جریان رو بهش گفتم. قرار شد فردا باهم بریم. فردای اون روز باهم سر ساعت جلوی مسجد بودیم. طرف چند دقیقه بعد اومد. گفت پشت سرم بیاین. وارد کوچه بغلی مسجد شد و رفت، ما هم پشت سرش با فاصله می رفتیم از چند کوچه و پس کوچه گذشت، بعد جلوی در خونه ای ایستاد، در رو زد، تا ما برسیم در باز شد، ما داخل شدیم، اون برگشت و رفت. از دالان و حیاط گذشتیم وارد خونه شدیم. خونه نسبتا بزرگی بود بعد از ما چند نفر دیگه دوره نشسته بودند . یک سمت خونه یه آپارت گذاشته بودن. بعد از مدتی یکی اومد و دستگاه رو روشن کرد و فیلم شروع شد. اونجا برای اولین بار فیلم نبرد الجزایر رو تماشا کردیم.

یکی از دیگرخانه ها به روایت یکی از شاهدان عینی:

نزدیک محرم بود و در هفته خوانی های هیئت، که هر هفته در یک خانه برگزار می شد جمع می شدیم و به سخنرانی حضرت امام (ره) گوش می دادیم. آزمان آقای نصیری روحانی هیئت مواردی را که امام می فرمودند به زبان ساده فهم تر برای ما جوان ها که از درک بعضی مطالب عاجز بودیم تحلیل می کرد و...

قسمت هفتم، "سرچشمه چله ها" نام دارد. یکی از این چله ها داستانی است مربوط به شهادت شهید ایوب معادی که بازتابی گسترده پیدا می کند.

با گذشت زمان، رفته رفته حرکت های انقلابی عیان تر می شد و آنچه به مردم قوت می داد فرهنگ عاشورا بود، مخصوصاً می توان گفت اربعین سرچشمه این چله ها بود. چنانچه در حادثه ای عده ای از طلاب و غیرطلاب به شهادت برسند، طبیعی است که مراسم چهلیم آنان حالت عادی و معمولی نخواهد داشت. شهادت عده ای از انقلابیون بهانه ای شد که رسم سنتی برگزاری چهلیم مهم تر و اعتراض ها و تظاهرات هماهنگ تر و برنامه ریزی شده تداوم پیدا کند. در چهلیم شهدای قم، حادثه ی تبریز به وجود می آید و در چهلیم تبریز حادثه ی یزد و همین طور سلسله چهلیم ها، در فاصله ای که بین چهلیم ها وجود داشت، دست اندرکاران برنامه ریزی می کردند تا چهلیم ها با برنامه و هدف برگزار شود؛ در نتیجه چهلیم های بعدی پرشورتر و با پی آمدهای مهم تری برگزار می شد. و در شتاب دهی به تحولات سیاسی و مبارزات مردم، نقش زیادی برجای گذاشت. ساواک و دستگاه های انتظامی رژیم شاه هر تمهیداتی را بکار بستند تا مانع برگزاری مراسم، برای شهدای قم در شهرهای دیگر کشور شوند، نشد. اردبیل یکی از این شهرها بود که ساواک در آن بسیار فعال بود گزارشی که ساواک اردبیل در این خصوص به ساواک استان آذربایجان شرقی ارائه می دهد، شرح اقدامات انجام شده را این گونه توضیح می دهد:

«همان گونه که قبلاً به عرض رسیده بلافاصله بعد از اقدامات اخلاص گرانه در شهرستان قم پیش بینی های همه جانبه در سطح منطقه ی استحفاظی انجام و ضمن توجیه کلیه عوامل و منابع مربوطه و ایجاد هم آهنگی گسترده با مراجع انتظامی، با معتمدین و سرشناسان محلی اعم از روحانیون و بازاریان تماس های لازم توسط اینجانب برقرار و تذکرات و یادآوری های اکید به عمل آمده و با ایجاد تفرقه و دو دستیگی بین طرفداران محمد مسائلی که روحانی افراطی این شهر می باشد از انجام هر گونه عمل یا تظاهرات اخلاص گرانه قویاً و به موقع جلوگیری شده و در اجرای امریه ی معطوفی نیز به همین نحو اقدام و سعی خواهد شد چنانچه دسته جاتی از تبریز یا سایر شهرستان ها جهت خرابکاری به این منطقه عزیمت نمایند به موقع شناسایی و اقداماتشان خنثی گردد و نتایج حاصله به موقع به عرض خواهد رسید، ضمناً مفاد امریه ی شماره ی ۳/۹۷۹۱ هـ.ا - ۲۵۳۶/۱۱/۱ [۱۳۵۶] با استفاده از تمام امکانات موجود تحت پی گیری و اقدام می باشد. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت اردبیل - حاجعلیو

ترفند های ساواک و از جمله ایجاد دو دسته‌گی تا حد زیادی از بزرگی و شکوه مراسم چهلم شهدای ۱۹ دی قم در اردبیل کاست ولی به هر حال، برنامه‌ی این چهلم در روز ۱۳۵۶/۱۱/۲۹ در اردبیل برگزار گردید اما این مراسم در تبریز به مراتب گسترده‌تر برگزار گردید که منجر به درگیری و شهادت تعدادی از انقلابیون شد. علما و انقلابیون اردبیل مصمم بودند برای شهادی واقعه‌ی ۲۹ بهمن تبریز مراسم چهلم را همچون مردم سراسر کشور منعقد کنند از طرف مراجع سه گانه‌ی قم و مرجع در تبعید جهان تشیع نیز اعلامیه‌هایی منتشر شده و روز دهم فروردین ۱۳۵۷ در سراسر کشور عزای ملی اعلام می‌شود. آن روز بازار اردبیل تعطیل می‌شود و از صبح زود از بلندگوهای مساجد میرزا علی اکبر و حاج میرصالح (دو پایگاه اصلی انقلاب در اردبیل) آیات قرآن تلاوت می‌شود و ساواک کاری از پیش نمی‌برد. روایت حاضران در صحنه حاکی از آن است که سکوت در سطح شهر حکم فرما بود و نیروهای امنیتی در اطراف بازار و کوچه‌ی حاج میرصالح به گشت زنی مشغول بودند از طرفی با توجه به این که امام خمینی قبل از شروع عید نوروز امسال، در اعلامیه‌ای نیز یادآور شده بودند که: «مسلمین ایران عید ندارند» به همین جهت از شور و شوق روزهای عید هم در سطح شهر خبری نبود و مردمی که هنوز از چند و چون حوادث خبری نداشتند با دیدن مغازه‌های بسته در سطح خیابان‌ها و تعطیلی بازار و پخش نوای قرآن از بلندگوی مسجد میرزا علی اکبر احساس تعجب می‌کردند که در شهر چه شده است؟ این پرسشی بود که بسیاری از رهگذران که روز دهم فروردین در مرکز شهر در رفت و آمد بودند از یکدیگر می‌پرسیدند. رفته رفته جمعیت از هر گوشه‌ی شهر به طرف مرکز شهر می‌آیند. تمام مسیرها هم به مسجد میرزا علی اکبر ختم می‌شود. با اتحاد و هماهنگی کاملی که آیت الله مسائلی و آیت الله مروج برای برگزاری این مراسم داشته‌اند، ساواک نمی‌تواند خللی به وجود آورد و این مراسم به شکل پرشوری برگزار می‌شود.

در یکی از اسناد به دست آمده از ساواک استان آذربایجان شرقی در این خصوص چنین عنوان شده که:

«قبل از ظهر مورخه‌ی ۲۵۳۷/۱/۱۰ [۱۳۵۷] بیوک خلیل زاده به اتفاق محمد مسائلی در مجلس ترحیمی که خودشان به مناسبت چهلمین روز کشته شدگان واقعه‌ی تبریز در مسجد میرزا علی اکبر برپا نموده بودند و حدود پانصد نفر از افراد عادی تیپ جوان در آن شرکت نموده بودند حاضر و ابتدا دو نفر به نوحه خوانی و قرآن پرداخته سپس آقای مروج بالای منبر رفته پس از دعوت شرکت کنندگان به مراعات نظم و آرامش به قرائت خطبه و اعلامیه‌ی های صادره از قم پرداخته و سپس اظهار داشت دولت تذکرات علمای اعلام را در مورد تجدید در رویه خود نپذیرفته و حوزه‌ی علمیه‌ی قم را به مسلسل بست که در نتیجه عده‌ای به شهادت رسیدند و مسلمانان تبریز در چهلمین روز شهادت شهدای قم با از دست دادن جان در رنگین نمودن خیابان‌های تبریز با خون پاک خود اتحاد و اتفاق خود را به ثبوت رسانید و سپس با قرائت اعلامیه‌ی آقای شریعتمداری بیان داشت امروز در سراسر کشور خصوصاً در قم قبل از ظهر و بعد از ظهر مجالس ترحیمی برپا خواهد شد و مسلمانان با شرکت در

این هم چون مجالسی با پشت دست به دهن هیأت حاکمه ی دولت خواهند زد و اتحاد خود را اعلام خواهند نمود. وی در ادامه ی سخنان خود به اتهامات حکومت علیه روحانیت از قبیل شریعتمداری، خویی، گلپایگانی و خمینی و مردم انقلابی پرداخت، آزادی زن در قرآن موضوع دیگر سخنان او بود سخنرانی شدیدالحن و افشاگرانه ی آیت الله مروج جمعیت حاضر در مسجد را به وجد می آورد اما در پایان مراسم سخنرانی به توصیه آیت الله مروج مردم با آرامش صحن مسجد را ترک می کنند و درگیری خاصی نیز با مأموران حاضر در اطراف مسجد پیش نمی آید. این سخنرانی از نظر مأموران ساواک، جنبه ی تحریک شدید و تشویق احساسات مردم نسبت به اغتشاش و بلوا و بدبین نمودن مردم نسبت به محمدرضا پهلوی و دستگاه دولت بود. ساواک تبریز هم ضمن اعتراف به این که «نامبرده یکی از روحانیون طرفدار جدی آیت الله خمینی می باشد خواستار شد به علت اظهارات مطالب تحریک آمیز مورد تنبیه قرار گیرد. اما هیچ کس خبر نداشته که در همان ساعات در یزد و در چنین مراسمی اصغر مرادی دانشجوی اردبیلی هدف گلوله های دژخیمان رژیم شاه قرار گرفته و به شهادت می رسد. اصغر مرادی متولد ۱۳۳۵ در محله خیرآباد (خیرال) شهر اردبیل بوده که در سال ۱۳۵۳ پس از اخذ دیپلم در رشته ی اقتصاد مدرسه ی عالی علوم اقتصادی و اجتماعی قزوین (دانشگاه بین المللی امام خمینی فعلی) پذیرفته می شود. او در حین تحصیل در دانشگاه با جریان نهضت امام خمینی آشنا شده و وارد مبارزات نهضت اسلامی می شود. باتوجه به گزارش سازمان ضد اطلاعات ژاندارمری کشور به ساواک، شهید اصغر مرادی از چند روز قبل از برگزاری تظاهرات دهم فروردین تحت نظر بوده و در روز دهم فروردین مورد اصابت گلوله قرار می گیرد. خانواده اش بعد از چند روز از خاکسپاری او در یزد از موضوع خبردار می شوند. در اردبیل ساواک به خانواده ی شهید اجازه ی هیچ گونه مراسمی را نمی دهد و حتی چاپ اعلامیه را نیز منع می کند اما انقلابیون شهر و همچنین آیت الله مروج، آیت الله مسائلی و آیت الله سیدغنی اردبیلی که به عنوان رهبری نهضت در اردبیل شناخته می شدند بدون توجه به تدابیر امنیتی، دسته دسته در خانه ی آنها در محله ی خیرآباد (خیرال) اردبیل در مجاورت خیابان اصلی، حضور پیدا می کنند. از این رو این مکان در اکثر تظاهرات به نماد مقاومت و یادآوری کننده ی خوی سفاک رژیم شاه تبدیل می گردد و مردم در مسیر تظاهرات هنگامی که به جلوی این خانه می رسیده اند برای لحظاتی ایستاده و پرشورترین شعارها مانند «شهیدان زنده اند الله اکبر» را علیه رژیم سر می داده اند، این مسئله به حدی باعث خشم و عصبانیت عوامل رژیم شاه می شود که تعدادی از مأموران به خانه ی شهید یورش برده و ساکنانش را مورد آزار و اذیت قرار می دهند. یک چهلیم دیگر و یک انگیزه قوی و اراده محکم دیگری در پیش روی انقلابیون است. اربعین شهدای شهرهای یزد، جهرم و اهواز طبق اعلامیه ای که از طرف مراجع ثلاثه ی قم (آیات عظام گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری) صادر شده در سراسر کشور عزای عمومی اعلام می شود. مبارزان اردبیلی در تاریخ ۱۳۵۷/۲/۱۹ در مسجد میرزا علی اکبر مجلس باشکوهی برای بزرگداشت یاد شهدای یزد، جهرم و اهواز برگزار می کنند. مراسم از ساعت ۹ صبح شروع می شود. طبق گزارش ساواک تعداد جمعیتی که در این مراسم حضور داشته

اند به بیش از سه هزار نفر می رسیده است. این بار آیت الله سیدغنی اردبیلی به عنوان سخنران این مراسم در بالای منبر قرار می گیرد. مراسم اردیبهشت ۵۷ در اکثر از شهرهای کشور از جمله اصفهان، تبریز، تهران، شیراز و قم برپا می گردد. اما وقتی خرداد فرا می رسد. ماهی که سالگرد قیام ۱۵ خرداد که مبدأ و سرآغاز نهضت اسلامی بود و هر سال در این ماه معمولاً در حوزه ی علمیه ی قم و دانشگاه های کشور حرکت های ضد رژیم به اوج می رسید. خرداد ۵۷ با توجه به اتفاقات و حوادثی که در طی ماههای گذشته روی داده بیش از خرداد سال های قبل، حساس تر شده و حرکت های بزرگی علیه رژیم برنامه ریزی شده است. یکی از این حرکت های ضد رژیم در دانشگاه بابل سر اتفاق می افتد که رهبری این تظاهرات دانشجویی بر عهده دانشجوی ۲۲ ساله ی اردبیلی به نام ایوب معادی بوده است. ایوب معادی تنها فرزند خانواده ، متولد ۱۳۳۴ در محله ی علی آباد شهر اردبیل بود که در دوران طفولیت همراه خانواده به چالوس مهاجرت می کنند. دوران کوتاهی از زندگی او به دور از زادگاه خویش سپری می شود. در سال ۱۳۵۳ موفق به اخذ دیپلم شده و در همان سال در رشته ی اقتصاد مدرسه ی عالی اقتصادی و اجتماعی بابل سر پذیرفته می شود. از اولین روزهای ورود به دانشگاه، در کنار تحصیل فعالیت های سیاسی را نیز بخشی از برنامه های روزانه ی خود قرار می دهد و رفته رفته گسترده ی این فعالیت ها با ارتباطاتی که با تهران و قم ایجاد کرده بود بیشتر نیز می گردد. ایوب معادی و دوستانش در دانشگاه بابل سر تظاهرات علیه رژیم شاه را برنامه ریزی و روز ۲۴ خرداد ۱۳۵۷ را برای این منظور انتخاب می کنند. خبر این تظاهرات به شهربانی و ساواک بابل سر می رسد، ایوب معادی برای ساواک و شهربانی شخصیت آشنایی بوده و به همین خاطر او را تعقیب می کنند، سرانجام دستگیر کرده و به شهربانی بابل سر منتقل می کنند. مأموران ساواک و شهربانی برای این که اسامی سایر ترتیب دهندگان این تظاهرات را نیز به دست بیاورند او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند، ولی ایوب حتی یک کلمه هم حرف نمی زند. معادی زیر شکنجه بی هوش می شود. مأموران جسم بی جان ایوب را به بیمارستان بابل منتقل می کنند. پزشکان به محض معاینه ی او، مرگ ایوب معادی را اعلام می کنند. ساواک مانع از تحویل جنازه می شود که این ممانعت حدود ده روز به طول سرانجام ساواک بعد از اخذ تعهد نامه ای از پدر شهید اجازه ی انتقال پیکر شهید را جهت خاکسپاری در زادگاهش اردبیل صادر کند. دانشجویان دسته دسته راهی بیمارستان بابل شده و بعد از تحویل پیکر مطهر شهید، با کرایه ی هشت مینی بوس تصمیم به شرکت در مراسم خاکسپاری در اردبیل می گیرند. حوالی ساعت ۵ صبح، پنجم تیرماه کاروان شهید به سه راه نمین می رسد. ورودی شهر اردبیل مملو از مأموران شهربانی و ساواک بوده و اکثر خیابان های شهر تحت تدابیر شدید امنیتی قرار داشته است حتی در خیابان جام جم فعلی که ورودی شهر از طرف جاده آستارا به داخل شهر اردبیل بود موانع امنیتی و ایست های بازرسی زیادی بوده که به حالت آماده باش ایستاده و با ستون های نظامی که با تانک های پیشرفته ی چیفتن حمایت می شدند. همبستگی مردم اردبیل و پیوستن آنها به جمع کاروان و شکل گیری تظاهرات گسترده، فرصت هر گونه عکس العمل را از عوامل رژیم سلب می کند. روز ورود کاروان حامل شهید ایوب

معادی به شهر، گروهی از جوانان مسجد میرزا علی اکبر با توصیه ی آیت الله مروج برای اطلاع رسانی مراسم تشییع جنازه ی شهید در چند گروه تقسیم شدیم و با هر وسیله و امکاناتی که توانستیم به دست بیاوریم راهی خیابان ها و محلات شهر شده و سوار ماشین وانت بار با صدای بلند، در کوچه و خیابان ها، ورود کاروان شهید مظلوم ایوب معادی را جهت خاکسپاری در قبرستان علی آباد به مردم اطلاع رسانی می کردیم. مراسم تشییع باشکوه و تأثیرگذاری برای این شهید برگزار شد. از این واقعه نه تنها بابل و چالوس و اردبیل و دیگر شهرها می پیچد بلکه در خارج از کشور نیز باعث نمایان شدن چهره ی کربه رژیم پهلوی می شود. بر اساس اسنادی در پرونده ی ساواک، وزارت خارجه ی شاهنشاهی پس از انتشار خبر شهادت ایوب معادی در رسانه های خارجی با هماهنگی ساواک جهت جوابگویی به رسانه های خارجی و نهادهای بین المللی تلگراف زیر را به سفارت ایران در لندن ارسال می دارد:

جناب آقای پرویز راجی سفیر شاهنشاه آریا مهر - لندن

پیرو ۹۷۰۲ - گزارش مقامات مربوط درباره ی حوادث شهرستان بابل و کشته شدن یک نفر به نام ایوب معادی از شرف عرض پیشگاه مبارک ملوکانه گذشته حاکی از که در تاریخ ۲۵۳۷/۲/۲۴ عده ای در آن شهرستان در تظاهرات اخلاکگرانه شرکت نموده اند که ۲۴ نفر از محرکین و مسببین وسیله ی مأمورین شهربانی و ژاندارمری بابل و بابلر دستگیر و به شهربانی هدایت شده اند ایوب معادی که جزو دستگیر شدگان بوده به محض دستگیری در شهربانی بابلر به ناراحتی قلبی مبتلا و پس از معاینه ی پزشک به بیمارستان شاهپور بابل اعزام و بستری گردیده لکن معالجات مؤثر واقع نشده و در ساعت ۱۶ در بیمارستان فوت نموده است، با استفاده از این اطلاعات می توانید به نحو مقتضی نسبت به دادن پاسخ به مارتین آنالز اقدام فرمایند.

شهادت ایوب معادی ابعاد گسترده تری پیدا می کند و سفارت ایران در لندن در این باره نامه ای از مارتین آنالز دبیر کل سازمان بخبودگی بین المللی در اعتراض به نحوه ی برخورد با دستگیر شدگان و شهادت ایوب معادی دریافت می کند.

شهادت ایوب معادی و برگزاری مراسم تشییع جنازه اعتماد به نفس و جرأت و جسارت نیروهای جوان انقلابی در مبارزه علیه رژیم شاه افزون تر کرد حالا همه منتظر یک جرقه اند.

قسمت هشتم داستان مدارس است.

شروع مهرماه و بازگشایی مدارس افق تازه ای در مبارزات مردم ایران و از جمله اردبیل گشود. فرهنگیان با افشاگری های خود، دانش آموزان را به سطح خیابان ها کشانده و اعتصاب معلمان ضربات شکننده ای بر رژیم حاکم وارد می کند. دانش آموزان دبیرستان ها و بعضاً مدارس راهنمایی در سطح خیابان ها حضور یافتند. در اردبیل دبیرستان های پسرانه ی ابومسلم، صفوی، جهان علوم و شاه عباس نقش اصلی را در فعالیت های مبارزاتی دانش آموزی داشتند و اولین تظاهرات دانش آموزی اردبیل نیز در تاریخ ۱۳۵۷/۷/۱۷ شکل گرفت. این تظاهرات علاوه بر عوامل امنیتی و نظامی رژیم، نیروهای مبارز انقلابی و رهبران نهضت در اردبیل را نیز شوکه کرد چرا که این جوانان و نوجوانان مبارز بدون این که حتی گردانندگان دو کانون انقلاب (مسجد میر صالح و مسجد میرزا علی اکبر) از تصمیم آنها مطلع باشند دست به چنین کار بزرگی زده بودند.

قسمت نهم وقایع اتفاقیه خیابان ها است _ سه راه شاهپور میدان قیام

اردبیل روزی که شاهپور بختیار برمنصب نخست وزیری تکیه زد (شنبه ۱۳۵۷/۱۰/۹) شاهد سرریز شدن عوامل انتظامی، امنیتی و نظامی رژیم پهلوی؛ همچون شهربانی، ژاندارمری، ساواک، نیروهای ارتش مستقر در پادگان اردبیل و دار و دسته ی انجمن میهن پرستان به سرپرستی رسول صمیمی و جمعی از اهالی چماق به دست روستای ثمرین به خیابان ها شد. به طور وحشیانه ای شهر را می کوبند. آرامش نسبی بعد از راهپیمایی های تاسوعا و عاشورا و تظاهرات پزشکان، بر هم می خورد و چهره ی شهر دگرگون می شود. روز شنبه ۹ دی ماه یکی از ناآرام ترین روزهای تاریخ انقلاب اسلامی در اردبیل است. مغازه ها تعطیل می شوند. تظاهرات گسترده ای در گوشه و کنار شهر بر پا می شود. تانک ها و زره پوش های پادگان اردبیل برای سرکوب تظاهرات به میدان می آیند. کانون درگیری های مسلحانه نیروهای حکومتی با مردم، میدان قیام (سه راه شاهپور سابق) است.

بعد از ورود ارتش به صحنه، شدت درگیری به اوج خود می رسد. مسلسل ها لحظه ای باز نمی ایستند. فریاد الله اکبر، خمینی رهبر جواب رگبار مسلسل ها است بوی دود لاستیک های سوخته، بوی گلوله های شلیک شده و دود و بوی گلوله های گاز اشک آور، بوی خون به ناحق فرو ریخته، اینجا نه میدان قیام، میدانی از جنگ واقعی است. برخی خبرهای تأیید نشده که در این روز میان مردم شنیده می شود، از کشته شدن یازده نفر حکایت می کند. بعداً آمار واقعی به دست آمد؛ ۴ نفر کشته و بیش از ۵۸ نفر مجروح که ۱۸ نفر از زخمی شدگان از مأموران انتظامی بوده اند. در این روز همچنین به تعداد ۳۷ مکان دولتی اعم از بانک ها، ادارات و مؤسسات به آتش کشیده می شوند.

شهید دکتر بخشعلی اعیادی، دانشجوی رشته پزشکی دانشگاه آذر آبادگان تبریز با بیش از دو سال عضویت و حضور فعال در مبارزات دانشجویی علیه رژیم که کمیته ی انضباطی دانشگاه پرونده ی او را چندین بار تا مرحله اخراج از دانشگاه بررسی کرده بود. که در این روز در حین رسیدگی و درمان مجروحان تظاهرات با اصابت گلوله در خیابان به شهادت می‌رسد. شهید نورالدین جهان جویی دانشجوی دانشسرای تربیت معلم، شهید احد سامع مجنده و شهید کریم (مقدم) احمدی چهار جوان غیور به خون غلتیده در ماجرای میدان قیام هستند.

در این روز خونین مردم، جوانان شرکت کننده در تظاهرات را که مورد تعقیب مأموران بودند را در خانه های خود پناه می دادند. شهید کریم (مقدم) احمدی یکی از این جوانمردانی بود که آن روز درب خانه اش را برای این منظور باز گذاشته بود در محله قاسمیه جنب میدان قیام که محل اصلی برگزاری تظاهرات بود که مأموران شهربانی با مشاهده ی این مسئله به سوی او تیراندازی می‌کنند که با اصابت گلوله به سینه اش، به آغوش مادرش، که پشت سرش ایستاده بود می‌افتد.

به روایت یکی از حاضرین از امروز: ما، در یکی از منازل کوچه ی معروف به اوتچیلار پناه گرفته بودیم. صاحب خانه پدرانه از ما مواظبت می کرد. شدت تیراندازی به حدی بود که امکان خروج برای ما میسر نبود، نظامیان بر روی هر جنبنده ای آتش می گشودند. پس از آن که از حجم تیراندازی ها کاسته شد یک به یک از خانه خارج شدیم. راهی را که باید در عرض نیم ساعت پیاده روی طی می‌کردم تا به خانه ی مان در محله ی ابراهیم آباد برسم را چهار ساعته طی کردم؛ آن هم از میان کوچه ها و پس کوچه های هفتان، یساول، نملر، حسن آباد، آبروان، از بس که خیابان‌ها در قرق نظامیان بود.

فردای آنروز، یکشنبه مورخه ی ۵۷/۱۰/۱۰ مردم اردبیل که از کشتار بی رحمانه ی دیروز بسیار اندوهگین و عصبانی بودند تظاهرات گسترده و عظیمی را به راه انداختند. کلیه ی مغازه های شهر همچنان در این روز نیز تعطیل بود. در این روز طبقات مختلف مردم از جمله روحانیون، اصناف، فرهنگیان و سایر اقشار برای گرفتن جنازه ی دکتر بخشعلی اعیادی دست به یک راهپیمایی گسترده و طولانی زدند. تظاهر کنندگان که به پنجاه هزار تن می رسید با تیراندازی هوایی مأموران مواجه شدند. بخشی از تظاهر کنندگان در پاسخ چندین بانک و ساختمان دولتی دیگر را به آتش کشیدند. در اثر حمله ی مأموران به سوی تظاهر کنندگان سه تن از روحانیون حاضر در جمع تظاهر کنندگان مجروح و در بیمارستان بستری شدند.

تظاهرات مردم اردبیل وارد سومین روز خود شد (روز دوشنبه مورخه ی ۵۷/۱۰/۱۱) در طی درگیریهای این روز هم بار دیگر عده ای مجروح شدند.

هفته بعد شنبه ۱۳۷۵/۱۰/۱۶ کارکنان دادگستری اردبیل به عنوان اعتراض به کشتارهای هفته ی پیش این شهر، دست به اعتصاب دو روزه می‌زنند.

روز یکشنبه مورخه ۱۳۵۷/۱۰/۱۷ به مناسبت هفتمین روز شهدای اردبیل، متجاوز از ۵۰ هزار تن از طبقات مختلف مردم به تدریج در خیابان شاهپور اردبیل اجتماع می‌کنند و پلاکاردهایی با عکس های امام خمینی و دکتر علی شریعتی در دست راهپیمایی می‌کنند. رفته رفته تعداد تظاهر کنندگان افزوده می‌شد در چندین نقطه از خیابان‌های شهر آتش روشن می‌کنند. تظاهر کنندگان با شعارهای بختیار، بختیار، نوکر بی اختیار راهپیمایی می‌کنند.

قسمت دهم: به وقایع خیابان های شهرمی پردازد مجسمه(میدان شریعتی)، چهارراه، بازار، عالی قاپو از قیام مردم نیار تا قیام اهالی روستای شام اسبی، از آتش زدن سینما ایران تا آتش زدن یک مشروب فروشی در چهار راه پهلوی (چهارراه امام خمینی فعلی)، نقش محله معمار و نقش داور یسری و... از جمله خیابان ها و محلاتی هستند که هر کدام داستانی برای خود دارند.

قسمت یازدهم: صبح روز دوشنبه ۲۳ بهمن سرهنگ آل احمد فرمانده پادگان اردبیل به نیروهای تحت امر خود اجازه می‌دهد با برافراشتن پرچم سفید بر روی ادوات زرهی خود برای همبستگی با ملت، به مردمی که در اطراف پادگان اجتماع کرده بودند بپیوندند. نیروهای ارتشی در حالی که با استقبال مردم روبرو شده بودند به سوی میدان شریعتی حرکت می‌کنند. در میدان شریعتی بخشی از مردم از صف راهپیمایان جدا شده و به سمت محله ی شاه باغی می‌روند و از آنجا به سوی داشکسن کورپوسی (پل ججین) و سپس به سمت بیمارستان بوعلی روانه می‌شوند. اجتماع مردم از طریق خیابان فرعی بیمارستان بوعلی به شهربانی (میدان شهدای فعلی) می‌رسد.

نیروهای شهربانی درب اصلی قرارگاه را بسته و تیربارها و مسلسل ها را بر بام قرارگاه کاشته‌اند. مردم از نیروهای شهربانی می‌خواهند که تسلیم شده و اعلام همبستگی کنند ولی چنین اراده ای در میان پرسنل شهربانی دیده نمی‌شود. به نقل از سرهنگ یغمایی رئیس شهربانی اردبیل که چندی پیش از انقلاب بازنشسته شده و فرد دیگری به جای وی گماشته می‌شود:

قراین چنین حکم می‌کند که اگر پرسنل شهربانی نیز به مانند پرسنل ارتش پرچم برافراشته و به صفوف راهپیمایان ملحق می‌شدند شاید واقعه ی ۲۳ بهمن اردبیل به آن صورتی که اتفاق افتاد ، روی نمی‌داد.

نارین قلعه (محل شهربانی) آبستن حوادث خونینی می‌شود. نخستین جرقه ی خونریزی با پرتاب سنگ به شیشه های ساختمان شهربانی و به آتش کشیدن خودروهای پارک شده ی شهربانی در محوطه ی نارین قلعه آغاز می‌شود. مأموران شهربانی آتش مسلسل را به روی مردم گشوده و تعدادی را گروگان گرفته و به داخل ساختمان

شهربانی می‌برند. صفی از جنازه های خونین بر روی زمین افتاده است. با آغاز تیراندازی شهربانی میدان خون بار می‌شود و خشم مردم شعله ور. مردم غیر مسلح و بی دفاع با چنگ و دندان ساختمان شهربانی را مورد حمله قرار می‌دهند. این وقایع خونین در حالی صورت می‌گیرد که در خیابان های اصلی شهر مردم و نظامیان سرگرم شادمانی اند و از جنگ تمام عیاری که در میدان شهدا جریان دارد بی خبرند.

شعله ور شدن دود و آتش و اوج گرفتن رگبار مسلسل ها از محوطه ی نارین قلعه به تدریج مردم خیابان های اطراف را متوجه حوادث میدان شهدا می‌کند. درگیری حدود سه ساعت ادامه پیدا می‌کند. تعداد شهدا مجروحین قابل شمارش نیست و جنازه ها همچنان در وسط میدان و در گوشه و کنار محوطه ی شهربانی روی زمین مانده است.

مردم بیرونگاه ساختمان شهربانی را به آتش می‌کشند و نخستین علایم شکست در حال رویت است. برخی از پرسنل با درآوردن لباس نظامی خود قصد دارند قاطی ازدحام جمعیت از محل حادثه بگریزند. آتش زبانه می‌کشد و صدای رگبار مسلسل ها لحظه ای قطع نمی‌شود.

ساعت ۱۲ ظهر بوقت میدان شهربانی، یکی از ادوات زرهی ارتش به حمایت از مردم وارد می‌شود و به محض ورود با گلوله توپ به ساختمان شهربانی آتش می‌گشاید مردم حلقه ی محاصره شهربانی را تنگ تر می‌کنند. پرسنل شهربانی به آخر خط رسیده و به غیر از تسلیم یا فرار چاره ای ندارند. زره پوشی که ساختمان شهربانی را مورد حمله قرار داد دو سرنشین دارد یکی از آنها ستوان یکم حاج باغبان شاکر اهل محله ی علی آباد اردبیل است، سرنشین دیگر هم سروان اسماعیل مرادی نژاد نام دارد که با مداخله ی ارتش ساختمان شهربانی به تصرف مردم درمی‌آید. گروه های فراری پرسنل شهربانی هر جا که به دست مردم می‌افتند قتل عام می‌شوند.

در روز ۲۳ بهمن در اردبیل حدود ۲۳ نفر از مردم و ۱۱ مأمور انتظامی کشته شدند. حمید اسد زاده، خدا شیرین اصلانی، منصور افخمی، مصطفی پنده، سلام الله بخشایش نیارق، احمد پوررضا، بخشعلی پورسیف مغاللو، باب الله جاهد، حاجی آقا جزایری، حسنعلی خسروی، ابراهیم رضانی دولت آبادی، علی راهبان، علی علیوند، سید مرحمت قبادی، زلفعلی قنبری اهرود، میر حسین لوحی، عباس علی محبی، عباس علی مراد ماهی، یحیی نجفی، توفیق نصراله زاده شرقی، نادر یسری، محب علی قاسمی، علی میرزا آدی گوزل زاده آن ۲۳ تن هستند. آن روز در ایران صدها تن از مردم توسط بازمانده های عوامل رژیم شاه به خاک و خون کشیده می‌شوند.

فردای پیروزی انقلاب اسلامی، جوانان اردبیل میدان ها و خیابان ها پاکسازی و ترمیم ویرانی های روزهای مبارزه را شروع می‌کنند. رانندگی شهر را پلیس مردمی بر عهده می‌گیرد. نقش روستاهای حومه و نزدیک به شهر اردبیل در تأمین ارزاق نان و مایحتاج عمومی مردم بسیار تأثیر گذار بود. در شرایطی که کمبود آرد بسیاری از نانوایی های شهر را به تعطیلی

کشانده بود. روستاییان تا عادی شدن شرایط کشور با پخت ذخیره های آردهایشان و توزیع آن در میان مردم نگذاشتند مشکل نان به وجود بیاید. سرانجام کمیته های انقلاب اسلامی و دادگاه های انقلاب تشکیل شدند و اردبیل نیز به تبعیت از تغییرات کشوری، با تحولات سیاسی و اجتماعی جدید روبرو شد و روحانیون و گروه های انقلابی در مدیریت امور آن نقش مهمی پیدا کردند.

روز شمار روزهای منتهی به پیروزی:

روز دوشنبه مورخه ۱۳۵۷/۱۰/۱۸ تظاهراتی توسط اهالی روستای نیارق روی می دهد که در طی درگیری های صورت گرفته با مامورین پنج نفر از اهالی شهید می شوند.

چهارشنبه مورخه ی ۱۳۵۷/۱۰/۲۰ اعتصاب کارکنان رادیو و تلویزیون مرکز اردبیل به جهت همبستگی با دیگر همکاران خود در شهرستان ها و نیز اعتراض به خشونت های مأمورین انتظامی با صدور بیانیه ای دست به اعتصاب می زنند.

جمعه مورخه ی ۱۳۵۷/۱۰/۲۲ بازار اردبیل همچنان تعطیل است. جمعیت کثیری از مردم شهر در خانه ی آیت الله مسائلی تجمع می کنند و خواستار حضور ایشان در مسجد حاج میر صالح می شوند.

شنبه مورخه ی ۱۳۵۷/۱۰/۲۳ به مناسبت شهادت پنج نفر از اهالی روستای نیارق در تظاهرات اخیر این روستا در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸ مجلس ترحیمی در مسجد میرزا علی اکبر برگزار می شود و هزاران تن از اهالی اردبیل با اجتماع در این مسجد نسبت به مقام این شهدا ادای احترام می کنند. پس از پایان این مجلس، مردم به خیابان ها سرازیر شده و با دادن شعارهایی علیه رژیم، سلطنت و بختیار دست به تظاهرات خیابانی می زنند. مسیر تظاهرات در این روز از بازار به طرف میدان مجسمه تعیین شده بود و به خاطر همین در این مسیر تظاهر کنندگان در جنب خیابان پهلوی سینما ایران را به آتش می کشند. تظاهر کنندگان به میدان مجسمه (شریعتی) می رسند، مأموران مستقر در اطراف میدان به محض دیدن اینکه مردم که قصد پایین کشیدن مجسمه ی محمدرضا شاه را دارند با پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی هوایی مانع از رسیدن تظاهرکنندگان به پای مجسمه می شوند. تظاهرات تا ساعت ۸ شب ادامه می یابد. در جریان درگیری مردم با مأموران چندین تن نیز مجروح می شوند.

در هوای سرد یکشنبه مورخه ی ۱۳۵۷/۱۰/۲۴ دی ماه اردبیل گروهی از مردم همراه آیت الله مسائلی، به سوی روستای نیارق به راه می افتند. بعد از ظهر گروهی از مردم با دادن شعارهایی علیه رژیم در خیابان ها تظاهرات می کنند. تظاهر کنندگان در چهارراه پهلوی (چهارراه امام خمینی) یک مغازه ی مشروب فروشی را آتش زده و صدها بطری مشروب و آب جو را در وسط خیابان خرد می کنند. هسته ی انقلابی محله ی معمار در این حرکت

نقش عمده ای داشت. داور یسری در ماه آبان سال ۵۷ بعد از یک دوره فعالیت انقلابی در شهر اصفهان به زادگاه خود اردبیل باز گشته بود. بعد از بازگشت ایشان به هسته انقلابی محله ی معمار جان تازه ای بخشیده بود و در کنار افرادی چون آقای نباتی به عنوان هسته ی انقلابی محله ی معمار نقش بسیار مهمی در راه اندازی، تربیت و سازماندهی تظاهرات شهری در ماه های آذر و دی داشته است که یکی از شعارهای همیشگی ایشان، این شاه آمریکایی، در پیش پای ملت، اعدام باید گردد، بوده که در خیابان ها طنین انداز می شده. روز دیگر، دوشنبه مورخه ی ۱۳۵۷/۱۰/۲۵ اهالی روستای شام اسبی و تعدادی از روستاهای اطراف، به منظور اعلام همبستگی و پیروی از نهضت اسلامی (روزنامه ی اطلاعات، مورخه ی ۱۳۵۷/۱۰/۲۵، شماره ی ۱۵۷۶۰، ص ۲) در حالی که عکس امام خمینی را به تراکتورهای خود نصب کرده بودند، به اردبیل آمده و در خیابان های اصلی شهر راهپیمایی می کنند. آنها بعد از رسیدن به میدان مجسمه (شریعتی فعلی) مورد هجوم نیروهای ارتشی و چماق داران رژیم قرار می گیرند. بعد از ممانعت از ادامه ی حرکت آنها، تراکتورهایشان توقیف و به پادگان منتقل می شود. همان شب گروه دیگری از اهالی همین روستا به قصد برداشتن مجسمه ی شاه با تراکتور، عازم اردبیل می شوند اما با لو رفتن این تصمیم روستاییان، عوامل نظامی رژیم شبانه روستای شام اسبی را به محاصره ی خود درآورده و مانع از این کار می شوند. آیت الله مسائلی در تظاهرات روز چهارشنبه مورخه ی ۱۳۵۷/۱۰/۲۷ به مردم هشدار می دهد که از خشونت و تخریب خودداری کنند. تظاهر کنندگان اردبیل در این روز تابلوهای چندین خیابان را از جا کنده و اسامی جدید را با اسپری به جای اسامی قبلی می نویسند. در شهر شایع می شود که کارکنان ساواک اردبیل این شهر را ترک کرده اند اما ساواک اردبیل از اوایل آبان ماه، حدود یک و نیم ماه پیش و به دنبال اوج گیری اعتراضات و تظاهرات مردمی علیه رژیم، مقرهای شناخته شده خود را ترک و در پادگان نظامی اردبیل مستقر شده بودند.

روز پنج شنبه ۲۸ دی ۱۳۵۷ تظاهرات پراکنده ای در سطح شهر صورت می گیرد تا هسته مرکزی انقلاب به دور از چشمان ساواک تظاهرات مهم مردی را برای روز ۲۹ دی که مصادف با اربعین حسینی است آماده کنند.

اولین ساعات روز جمعه ۲۹ دی ۱۳۵۷ دسته های عزادار از محلات شهر به سوی مرکز شهر (میدان ساعت) حرکت می کنند. شور و غوغای عظیمی در میان مردم جریان دارد. از نیروهای امنیتی در سطح شهر خبری نیست. مردم روستاهای اطراف اردبیل هم به جمع عزاداران و تظاهر کنندگان اردبیلی پیوسته اند. خیابان های شهر شاهد اجتماع بیش از دویست هزار تن از مردم اردبیل است. از شروع ماه بهمن، اردبیل مثل سراسر ایران صحنه ی تظاهرات روزانه ی مردمی می شود و حوادثی که زبان شاهدان عینی نقل می شود.

مورخه ی ۱۳۵۷/۱۱/۷: روز شنبه ۷ بهمن مردم اردبیل تظاهرات شش ساعته ای را برگزار می کنند. چنین تظاهراتی به طور روزانه تا پیروزی انقلاب ادامه می یابد.

مورخه ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ و ۱۳۵۷/۱۱/۱۶ : در این روزها گروهی از هسته های انقلابی محله ی ابراهیم آباد برای دیدار با امام خمینی عازم تهران می شوند. در رأس این گروه شهید رسول خلیل آبادی قرار داشته است.

رسول خلیل آبادی دانشجوی رشته روانشناسی دانشگاه آذربادگان تبریز بود که به خاطر فعالیت های انقلابی علیه رژیم شاه، بعد از دو سال تحصیل، در سال ۱۳۵۴ از سوی کمیته ی انضباطی دانشگاه دو سال از ادامه ی تحصیل در دانشگاه معلق شده و به خدمت وظیفه معرفی می گردد. او بعد از گذراندن چند ماه خدمت سربازی، وقتی پیام امام را درباره ی رها کردن پادگان می شنود ارتش را رها کرده و در حالی که سرباز فراری محسوب می شده با جدیت مبارزه را پی می گیرد تا این که در این روز برای دیدار با امام راهی تهران می شود.

- مورخه ی ۱۳۵۷/۱۱/۱۹: با تعیین مهندس مهدی بازرگان به سمت نخست وزیر دولت موقت، روز پنج شنبه ۱۹ بهمن در اعلام حمایت از نخست وزیری ایشان راهپیمایی عظیمی با شرکت اکثر مردم اردبیل و بخش های تابعه برگزار می شود. در راهپیمایی گسترده و تاریخی روز پنج شنبه تمامی مسیرهای راهپیمایی: میدان ساعت، تازه میدان، چهارراه ژاندارمری، میدان قیام، خیابان انقلاب، میدان عالی قاپو، خیابان سعدی، چهارراه باغمیشه، خیابان شریعتی، میدان شریعتی، چهارراه امام خمینی، بازار مملو از جمعیتی بوده که اردبیل در طول تاریخ به خود ندیده است. این راهپیمایی پس از سخنرانی آیت الله مسائلی و صدور قطعنامه که در حمایت از دولت موقت و انتخاب مهندس بازرگان به نخست وزیری بود به پایان می رسد

بعد از راهپیمایی سراسری و عظیم ۱۹ بهمن درگیریهای نظامی از شامگاه همین روز در تهران آغاز می شود. در روز شنبه ۲۱ بهمن عده ی زیادی از روستاییان شام اسبی هنگام تظاهرات ضد حکومتی در میدان شریعتی مورد حمله ی افراد مسلح وابسته به انجمن میهن پرستان که مقر آن در محله ی شاه باغی بوده قرار گرفتند که در این درگیری عده ی زیادی از روستاییان مضروب و ۶ دستگاه از تراکتورهای آنان به آتش کشیده شده و از بین می رود.

۲۲ بهمن مردم اخبار مربوط به درگیریهای گسترده ی نظامی تهران را که با پیوستن بخشی از بدنه ی نیروی هوایی به مردم آغاز شده بود از طریق رادیو بی بی سی و روزنامه ی کیهان و اطلاعات پی گیری می کردند. چشم تمام شهرهای ایران به تهران دوخته شده بود اما تحرکات نظامی مردم علیه نهادهای امنیتی رژیم در تمامی شهرها ادامه داشت.

به دنبال سقوط اغلب قرارگاه های نظامی و انتظامی رژیم توسط مردم در تهران، ارتشبد قره باغی رئیس ستاد مشترک ارتش با صدور اعلامیه ای با ملت ایران اعلام همبستگی کرد. با تسلیم ارتش در شامگاه ۲۲ بهمن رادیو و تلویزیون دولتی به دست مردم افتاد، در ساعت ۸ شب ۲۲ بهمن آیت الله موسوی اردبیلی بر صفحه ی تلویزیون

ظاهر شد و پیام امام خمینی را قرائت می‌کند. در این روز دو تن از مبارزین اردبیلی به نام های رسول خلیل آبادی و شیراوغلان شریعت در درگیری های تهران به شهادت می‌رسند و در بهشت زهرا ی تهران به خاک سپرده می‌شوند.

در شب ۲۲ بهمن بخشی از نیروهای شهر برای برچیدن بساط انجمن میهن پرستان به سوی محله ی شاه باغی حرکت می‌کنند. اعضا و وابستگان این انجمن که در تدارک فرار شبانه از شهر بودند، به سوی آنان تیراندازی کرده و سه تن را به شهادت می‌رسانند. شهید میر حسین میرلوحی یکی از شهدای این واقعه است.

در روز ۲۳ بهمن، علی رغم پیروزی انقلاب ایران در ۲۲ بهمن، نیروهای شهربانی تسلیم نمی‌شوند، هر چند ارتش اردبیل به فرماندهی سرهنگ آل احمد اعلام همبستگی می‌کند اما شهربانی همچنان سرباز زده و تسلیم نمی‌شود؛ از این رو محل شهربانی وقت در درگیری حدود سه ساعته آبدستن حوادث خونینی می‌شود و ۲۳ نفر شهید می‌شوند، تا اینکه یکی از ادوات زرهی ارتش به حمایت از مردم با گلوله توپ به ساختمان شهربانی آتش می‌گشاید. ستوان یکم حاج باغبان شاکر اهل محله ی علی آباد اردبیل و سروان اسماعیل مرادی نژاد سرنشین این تانک هستند که با مداخله آنها، شهربانی به تصرف مردم درمی‌آید.

نویسنده: آرمان دانش ور